

مقاله علمی

محاکم قضایی و شیوه مجازات در دوره قاجار

محمد احمدآبادی^۱، طوبی زمانی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸)

چکیده

حکومت‌های ایران در تاریخ میانه، قوانین ثابت و یکپارچه‌ای برای جامعه قضایی نداشتند. زیرا مؤلفه‌های قضایی حکمرانی در طول زمان با توجه به حوادث و رخداد‌های تاریخی متغیر بوده است. نظام قاجار با توجه به شیوه حکمرانی سنتی خود بر بستری از محکمه‌های عرفی و شرعی و مجازات‌های نامشخص شکل گرفته بود. مجازات‌ها و داوری‌هایی که نه از روی قانون مکتوب و فراگیر بلکه بر اساس امیال سلطان، شاهزاده، حاکم و روحانیون محلی اجرایی می‌گردید. این مجازات‌ها نیز مانند محاکمات شخصی بر اساس خواست قبله عالم و با استفاده از شیوه‌های غیرانسانی انجام می‌شد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش خودکامگی سلاطین، شاهزادگان، حکام قاجاری و برخی از روحانیون و استبداد مطلقه آنان، فقدان نظام قانونمند قضایی، استفاده از مجازات‌های غیرانسانی برای جلوگیری از تکرار جرم و عبرت سایرین، و مجازات‌های گوناگون در جهت اغراض شخصی، ماهیت نظام قضایی دوره قاجار را تشکیل می‌داد. با وجود تلاش‌های گوناگون در مسیر اصلاح ساختار قضایی و قانونی که از دوره صدارت امیرکبیر در عهد ناصرالدین شاه آغاز شد و با انقلاب مشروطه پیوند یافت، تداوم وضع موجود تا پایان دوره قاجار با فراز و فرودهایی همراه بود.

کلیدواژه‌ها: مجازات، محاکم قضایی، قاجار، اصلاحات

۱ استادیار پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،

mahmadabadi1353@gmail.com

۲ استادیار پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران، tooba.zamani500@gmail.com

مقدمه

در جوامع بشری از دوران باستان گرفته تا دوران مدرن و کنونی، مجازات و شکنجه با شیوه‌های مختلف وجود داشته است و دولت‌ها با اشکال مختلف شکنجه، متهمان یا مجرمان را مجازات می‌کنند. بر اساس ماده ۱۳ اعلامیه عدالت جنایی ۱۹۸۸، توهین، هجوم، تجاوز، قانون‌شکنی و ... توسط یک موظف خدمات عامه (یا کسی که اجازه و رضایت یا موافقت این مقامات را داشته باشد) که به صورت عمدی باشد و صدمه فیزیکی یا روانی را سبب شود، شکنجه نامیده می‌شود (کراولی، ۱۳۸۳: ۵۰۰). امروزه طبق ماده ۷ میثاق بین‌الملل حقوق بشر هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی قرار داد. به ویژه قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است. در ماده (۵) اعلامیه حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بیان شده است: «هیچ کس را نمی‌توان شکنجه کرد یا مورد عقوبت با روش وحشیانه و غیرانسانی یا اهانت‌آمیز قرار داد». در ماده (۱۰) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ هم درباره این موضوع بیان شده است: «درباره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی یک انسان رفتار گردد» و بر اساس بند یک ماده (۱۷) میثاق مذکور، همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود (گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۷۸). اگرچه در اروپای معاصر دوران قاجار نیز بی‌عدالتی و وجود شکنجه‌های غیرانسانی دست کمی از هم‌تایان شرقی‌شان نداشت، آبراهامیان در بررسی تطبیقی به نتایج جالب توجهی رسید. نظام قضایی سنتی ایران و اروپا شباهت‌های بسیاری داشتند. هر دو با رد شواهد فرعی، اتکای بسیاری بر شکنجه‌های کیفری و اعترافات علنی داشتند. هر دو مجازات را دورنمای عمده پیشگیری و تحت تأثیر قرار دادن عموم نسبت به قدرت پادشاهان پرابهت می‌دانستند. هر دو مجازات و تنبیه را بیشتر بدنی می‌دانستند و به ندرت زندانیان را برای مدتی طولانی به بند می‌کشیدند. آن‌ها سیاه‌چال و زندان داشتند، ولی فاقد بازداشتگاه و ندامتگاه بودند. اگر تنبیه‌های بدنی در ایران مرسوم‌تر بوده، دلیل آن به وضوح این بود که اروپاییان می‌توانستند خلافاً کاران را به مستعمرات و گالی‌های دریایی (کشتی‌های دراز که بردگان در دریاها به حرکت درمی‌آوردند) تبعید کنند، اما ایران از چنین امکانات تجملی برون‌مرزی بی‌بهره بود (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۵۲).

یکی از عوامل مؤثر بر شیوه دادرسی نزد حکومت‌های ایران اسلامی، دین و شرع است که باعث روی کار آمدن دادگاه‌های شرع می‌شد و ریاست آن بیشتر بر عهده علمای اسلامی بود. البته روی کار آمدن حکومت‌های مختلف با آداب و رسوم متفاوت در امر قضاوت و مجازات مجرمان، هر کدام تأثیرات خاص و مستقیم خود را داشت. این مسئله دستیابی به یک قانون ثابت و پایدار را در جامعه ایران دشوار می‌کرد. به ویژه با روی کار آمدن دولت‌های قبیله‌ای که اکثراً خاستگاه شرقی داشتند و آداب و رسوم بدوی با مشخصه شمنیستی از ویژگی‌های اصلی‌شان به شمار می‌رفت و گاه با مفاهیم اسلامی مغایر بودند، وضعیت نظام قضایی جامعه آشفته‌تر می‌شد. این رویکرد با روی کار آمدن سلجوقیان شروع شد و با هجوم مغولان شدت بیشتری یافت که به تدریج باعث ایجاد سنت‌های جدیدی در ایران شد که گاه تاکنون در ایران باقی مانده است. بنابراین بعد از مغولان یاسای چنگیزی به عنوان یکی از مبانی اصلی در امر قضاوت قرار می‌گیرد و پایه و اساس دادگاه‌های عرف می‌شود که در رأس این دادگاه‌ها شاه قرار داشت. ما از این دوران به بعد شاهد صدور مجازات‌های سنگینی در محکمه‌ها هستیم. سنت مغولی یکی از مهمترین ویژگی حکومت‌های ایران اسلامی تا اواخر قاجار محسوب می‌شود. محاکم قضایی حکومت قاجار که از سال ۱۷۹۴ تا ۱۹۲۵ میلادی بر ایران فرمان راند، مانند حکام سلف خویش، انواع شکنجه‌های سخت و خشن را به عنوان اولین مجازات برای گناهکاران و مجرمان انتخاب کردند. این پژوهش با هدف تحلیل شیوه مجازات و ماهیت محاکم قضایی در دوره قاجار انجام شده است. با این توضیح که در خصوص شیوه مجازات و ماهیت محاکم قضایی در دوره قاجار هنوز پژوهش مستقلی انجام نشده و فقط در میان اسناد و کتاب‌های منتشر شده و منابع دست دوم، سفرنامه‌ها و اسناد خاطره‌نویسان در این دوره نکاتی بیان شده است. طرح، بررسی و نقد این پژوهش با شیوه تحلیلی بر اساس نگرش به انواع شیوه‌های مجازات و اهداف آن و بررسی روند و ماهیت محاکم قضایی در دوره قاجار انجام می‌شود.

ماهیت محاکم قضایی

محاکم شرع

در دوره قاجار، نظام قضایی به دو شاخه محاکم شرعی و محاکم عرفی تقسیم می‌شد. حوزه اقتدار وظایف و صلاحیت‌های قضایی آنها با تبعیت از شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی هر دوره‌ای اندکی متغیر بود. به هر حال از منظر حقوقی حوزه صلاحیت آنها را می‌توان بدین شرح

تفکیک کرد: در محکمه شرعی که به آن محضر نیز اطلاق می‌شد، عده‌ای از مجتهدان جامع‌الشرایط بودند که علاوه بر تبحر در فروع فقهی و اشتهار به عدالت از مقبولیت عمومی نیز برخوردار بودند و به دعاوی مدنی یا دعاوی راجع به اصل ازدواج و طلاق و نسب و بعضی جرائم (امور جنحه و جزایی از قبیل ضرب و جرح) رسیدگی و احقاق حق می‌کردند و در مورد امور جزایی میزان و مقدار دیه و آرش را تعیین می‌کردند و به موضوعاتی که اینک در محدوده قانون امور حسبی قرار دارند، از قبیل وارث منحصر متوفی و تحریر ترکه او و تنفیذ وصایا و نصب قیم بر محجوران و حکم موت فرضی غایب مفقودالاثَر نیز می‌پرداختند. گرچه این حاکم (قاضی) منصوب از طرف دولت نبود، ولی احکام صادر شده از سوی او را داروغگان و دیوان‌بینگی و فراشان دولتی اجرا می‌کردند (زندیه، ۱۳۹۲: ۸۸). از آنجا که محاکم شرع اغلب نمی‌توانستند تصمیم‌هایشان را به اجرا بگذارند، قدرت چندانی نداشتند، زیرا آراءشان به دست داروغه یا کدخدا اجرا می‌شد و دادن رشوه به این دو ممکن بود هر حکمی را معلق گرداند (الگار، ۱۳۵۶: ۲۰). با اینکه ریاست محاکم شرع با علما بود، اما محاکم شرع از حوزه نفوذ شاهان قاجار و اقتدار سیاسی آنان به دور نبود. شاه برای اعمال نفوذ خود در محاکم شرع در هر شهر فردی را به نام شیخ‌الاسلام برمی‌گزید که بر قضات آن شهر اشراف داشت. از میان مقامات محاکم شرع فقط تعداد معدودی از مجتهدان استقلال قضایی داشتند. اگر احکام صادر شده و نحوه عمل آنان در برابر اقتدار سلطان نهاد سلطنت و استمرار قدرت سؤال ایجاد می‌کرد، با واکنش تند و سختی از سوی حاکمیت مواجه می‌شدند (طیبی، ۱۳۸۵: ۲۴۷). یک قاضی شرع هم بود که زیر نظر شیخ‌الاسلام انجام وظیفه می‌کرد. قضات محاکم شرع در بسیاری موارد برای قضاوت به علما یا مجتهدانی مراجعه می‌کردند که دانش بیشتری داشتند (فلور، ۱۳۶۶: ۱۳۵). در شهرهای کوچک فقط یک قاضی و در دهات بزرگ یک روحانی محلی، شغل قضاوت را بر عهده داشت. اجرای احکام شرع با دولت بود که به ندرت به این احکام اعتراض می‌کردند. حاکم محل که مأمور اجرای احکام بود، دستمزدی از این بابت می‌گرفت که به حق‌الاجرا معروف بود (ورهرام، ۱۳۶۸: ۳۴۹).

در دوره قاجار قوت معنوی محضر شرع از اینجا سرچشمه می‌گرفت که پایه‌اش بر شریعت بنا نهاده شده بود و قاضیان، عالمان دین بودند. اقتدار دیوانخانه از آن ناشی می‌شد که نماینده قدرت حکومت بود و به علاوه اختیار اجرای احکام صادره از محاضر شرع را بر عهده داشت. ناگفته نماند که نبود یک رویه قضایی منظم و فقدان محکمه‌ای برتر از محاکم دیگر عوامل

دیگری بودند که امر قضاوت را به طور اعم و کار احقاق حق را به طور اخص آشفته و مختل می‌کرد و همه آن کاستی‌ها سبب شده بود که ایران از نظر بینندگان خارجی جامعه‌ای بی‌قانون به شمار آید (آدمیت، ۱۳۵۳: ۳۰۷).

رای کیفرها بسته به اینکه چه مقام یا چه مرجعی آنها را صادر می‌کرد، احکام متفاوتی داشت: اگر مدعیان شرع و دین (محکمه شرع) مسئول رسیدگی به جرائم بودند، سعی می‌کردند احکام و آرای شرعی و فقهی را اجرا کنند. البته اغلب آنان تظاهر می‌کردند مثلاً قطع دست سارق به حکم آیه قرآن کمتر اجرا می‌شود، مگر در مواردی که مال مسروقه بسیار مهم بود. در مورد قتل پس از اقامه شهود و بینه و اثبات جرم، قاتل را به وارث مقتول می‌سپردند تا هر نوع که می‌خواهند با او رفتار کنند (راوندی، ۱۳۶۸: ۲۴۳).

قضات شرع فقط در مواردی می‌توانستند بین طرفین دعوی داوری کنند که مورد مراجعه آنان قرار گیرند. هرگاه طرفین دعوی در مورد یک قاضی شرع به توافق نمی‌رسیدند، قاضی با قرعه یا توسط حاکم محل انتخاب می‌شد. آنگاه طرفین دعوی التزام می‌دادند که به حکم قاضی مزبور احترام بگذارند. پس از صدور حکم توسط قاضی اگر یکی یا هر دو طرف دعوی مخالف بودند تأثیری نداشت و حکم، معتبر و اجراشدنی بود. لیکن تقاعد وجود نداشت. چون دعوی همیشه می‌توانست نزد قاضی دیگر مطرح شود. اگر یکی یا هر دو طرف دعوی تصمیم می‌گرفت دعوی را نزد یک مجتهد والامقام مطرح کند، حکم این مجتهد هر حکم دیگر را کان لم یکن می‌کرد. با اینکه قرار نبود قاضی شرع دستمزدی برای قضاوت دریافت کند، ولی هدایا و ارمغان‌های زیادی به آنها داده می‌شد تا در صدور حکم به نفع دهنده اثرگذار باشد. به علاوه حاشیه‌نشین‌های محکمه نظیر شاگردان هر چقدر می‌توانستند از هر دو طرف دعوی اخاذی می‌کردند. آنها برای به دست آوردن پول به هر کاری دست می‌زدند و از این جهت قضات شرع و حواشی آن به پول‌پرستی و عقیده‌فروشی شهرت یافتند (فلور، ج ۱، ۱۳۶۶: ۱۳۸).

محاکم عرف

محاکم دیگر در کنار محاکم شرع، محاکم عرفی بود که به آن مجلس یا دیوان نیز گفته می‌شد. دیولافوا درباره این موضوع نوشته است: اصولاً در ایران اجرای قوانین عرفی به شاه اختصاص دارد، ولی او به نواب و حکام و تحصیل‌داران و کدخدایان هم اختیار داده است که مانند رؤسای پلیس به عرایض مردم رسیدگی و احقاق حق کنند. کدخدا اجازه چوب زدن و گرفتن جرمه

هم دارد و اگر خطا و جنایت مهم باشد، مقصر را تحت‌الحفظ نزد حاکم ایالت می‌فرستد که اقتدار او مانند خودش محدود نیست. حکام هم نمی‌توانند حکم قتل مقصری را بدهند و باید از شاه اجازه بگیرند (۱۳۷۶: ۱۵۵).

تشکیل محاکم عرفی و تعداد شعبه‌ها یا مجالس آن که آن را (دیوان‌خانه) و رئیس کل آن محاکم را صدر (دیوان‌خانه) و رئیس هر شعبه یا مجلس را (صدر) می‌نامیدند، با دولت و حاکمان دولتی بود. این محاکم عرفی به دعاوی عمده کیفری و دعاوی مردم بر دولت و بر هر دعوی مدنی که طرفین دعوا به آن مراجعه می‌کردند، رسیدگی می‌کردند و حکم می‌دادند و چون دیوان بیگی‌ها و داروغه‌ها و فراشخانه را در اختیار داشت، احکام صادرشده به سرعت اجرا می‌شدند (زندیه، ۱۳۹۲: ۲۰).

این محکمه تا عصر ناصرالدین شاه و تشکیل وزارت عدلیه به لحاظ شکل ظاهری و وظایف، همان شیوه عصر صفوی را تداعی می‌کرد. محکمه عرف در عصر صفوی صلاحیت داشت به همه موارد جرم و جنایت رسیدگی کند، به ویژه احداث اربعه که چهار جرم عمده بود: یعنی قتل، ازاله بکارت، کور کردن چشم و شکستن دندان که با مساعدت صدور عظام به آن می‌پرداخت. علاوه بر این، به همه تخلفات از جمله اقدام علیه امنیت عمومی، مراعات مالی و جرائم میهمانان خارجی رسیدگی می‌کرد و محاکم ایالتی را هم زیر نظر داشت (فلور، ج ۱، ۱۳۶۶: ۳۲).

در یک توصیف عمومی حیطه وظایف محکمه عرف عصر قاجار را می‌توان چنین بیان کرد:

- ۱- دعاوی ملکی (به اتفاق مقامات محاکم شرع) ۲- سرقت، راهزنی، شرارت، تجاوز و تعدی ۳- شراب‌خواری، بدمستی، قماربازی و در نتیجه ایجاد ناامنی در مراکز عمومی ۴- اختلاس اموال عمومی و بیت‌المال ۵- قیام، عصیان و نشر اکاذیب علیه حکومت، نهاد سلطنت، شاه و حکام ۶- آدم‌کشی و قتل ۷- ضرب و جرح ۸- تخلفات مربوط به خرید و فروش و معاملات (طیبه، ۱۳۸۵: ۲۷۲).

حکمی که از محکمه عرف صادر می‌شد، بر حسب اوضاع اجتماعی و نوع حکومت در ممالک مختلف فرق می‌کرد. جریمه کردن، تازیانه زدن، چوب زدن در خطاهای جزئی و حتی چشم درآوردن متداول بود. درباره کیفر یاغیان از جمله کسانی که در لشکر یا دربار به فکر توطئه و طغیان بودند، در صورتی که به سختی مجازات نمی‌شدند آنها را به چوب تازیانه می‌بستند، لباس زنانه می‌پوشاندند، سرخاب و سفیداب می‌کردند، دور اردوی شاهی می‌گرداندند

و بعد هم کور می‌کردند. اما مجازات جرائم کم‌اهمیت، قطع انگشتان دست و بریدن گوش و معمول‌ترین آنها تازیانه و فلک کردن بود (راوندی، ۱۳۶۸: ۲۴۳). دادگاه‌های عرفی خودشان ظاهراً توسط قوانین شرع (شریعت) پابرجا بودند. افزون بر این‌ها اکثر جرائم عمده مانند ارتداد، آشوبگری و حتی راهزنی می‌توانست تعرض علیه دولت (قوانین عرفی) و امت (قوانین شرعی) قلمداد شود. از همه جرائم جدی‌تر مفسد فی‌الارض، به معنای پراکندن فساد اخلاقی و فتنه سیاسی بر روی کره زمین بود (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۴۶). بدون شک مجازات این جرم، مرگ بود. در محاکم عرف اقرار مجاز بود و در مورد مرافعات جنایی، گرفتن اقرار با زور و شکنجه نامتعارف نبود. سند و گواه نیز نقش مهمی ایفا می‌کرد، لکن طرفین دعوی می‌بایست اسناد مربوط را خود حفظ می‌کردند، زیرا محکمه، بایگانی نداشت و مدارک کتبی آن حفظ نمی‌شد. اگر یکی از قضات محکمه تعویض می‌شد، می‌بایست مرافعه به کلی از اول مورد قضاوت و بررسی قرار گیرد. قسم خوردن به سختی در محاکم عرف منشأ اثر می‌شد. قاضی عرف بر اساس بینش‌های خود به طور مستقل قضاوت می‌کرد و می‌توانست بر شریعت، حدیث شفاهی، سابقه، آداب و رسوم محلی و عقل خود قضاوت خود را استوار کند. علاقه شخصی عامل دیگری بود که بر نحوه قضاوت او اثر می‌گذاشت. بیشتر مرافعات در محاکم عرف به سازش و حل و فصل یا حکمیت ختم می‌شد، به ویژه اگر قاضی درمی‌یافت که دیگر در این مرافعه سودی برای او متصور نیست. این امر به ویژه وقتی تحقق می‌یافت که طرفین دعوی خالی از نفوذ نبودند و قاضی نمی‌خواست با تصمیم شخصی موقعیت خود را به خطر بیندازد (فلور، ج ۱، ۱۳۶۶: ۱۴۰).

در این نظام قضایی کاستی‌های عمده‌ای وجود داشت، برای مثال حد فاصل شرعیات و عرفیات دقیقاً مشخص نبود و برخورد محضر شرع و دیوان‌خانه گریزناپذیر بود. مهم‌ترین عامل بی‌اعتمادی مردم ایران به دادرسی عرفی در عصر قاجار، نبود قواعد منظم، منسجم و پیش‌بینی‌پذیر بود؛ در حالی که در دادرسی شرعی، تمام قواعد و احکام ماهوی و آداب و رسوم شکلی دادرسی کاملاً منظم و قابل پیش‌بینی بود. به همین دلیل، دادرسی شرعی برای هر دو طرف دعوی و اشخاص ثالث حائز مشروعیت بود، ولی دادرسی عرفی حائز چنین مشروعیتی نبود، زیرا در دادرسی عرفی، به اقتضای طبیعت نظام استبدادی مطلق، میل و اراده حاکم (اعم از شاه، صدراعظم، والی، حاکم، رئیس ایل و متنفذان دیگر) به مراتب مؤثرتر از هر گونه رویه، سابقه و سنت عرفی بود. عنصر رشوه و نقش پیشکش و تقدیمی پنهان در صدور آن احکام

اقوی دلیل و قاطع‌ترین حربه مؤثر در نتیجه احکام بود و به همین علت مراجع صدور حکم از اینکه احکامی ناسخ حکم قبلی صادر کنند و درآمد تازه‌ای بنمایند، پرهیز نداشتند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۰).

جرم و انواع آن در دوره قاجار

جرم را از مفاهیم انتزاعی، پیچیده و از پدیده‌های اعتباری و ذهنی دانسته‌اند که اکثر عالمان علوم انسانی سعی در شناخت واقعی آن داشته و دارند. جرم از نظر لغوی مترادف گناه، تعدی، خطا و عصیان بیان شده است. در اصطلاح فقهی مرادف معصیت آمده و در اصطلاح حقوقی، فعل یا ترک عملی تعریف شده است که بر پایه قانون، قابل کیفر یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد (هاشمی‌شاهرودی، ج ۳، ۱۳۸۲: ۷۴). دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی از جمله اندیشمندانی است که جرم را موضوع علم جرم‌شناسی و آن را عملی می‌داند که منجر به ایجاد عکس‌العمل هنجارگرایانه در جامعه گردد. او می‌گوید علت اصلی جرم، بی‌هنجاری یا ناهنجاری است و کیفر و مجازات متناسب با آن برای ارضای وجدان جمعی است. این وجدان که با انجام جرم جریحه‌دار شده است، غرامت می‌طلبد و مجازات شخص گناهکار، غرامتی است که به احساسات همگان داده می‌شود. از این رو دورکیم در پی یافتن علت‌های بیرونی مؤثر در وقوع جرم است و برای همین جرم را یک پدیده اجتماعی عادی بیان می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۳: ۱۴۰). جامعه ایران در دوره ناصری جامعه‌ای یکپارچه و منسجم نبود و تنوع جغرافیایی، قومی، زبانی، مذهبی، قبیله‌ای و تنش‌های ناشی از آن از عوامل بازدارنده یکپارچه ملی بود. سازمان اجتماعی فرسوده به سرکردگی شاه خودکامه، وجود کوچ‌نشینان سرکش، تجزیه‌طلبی ولات، آداب گوناگون سنتی و اجتماعی وابسته به تعاملات دینی و قومی و از همه مهمتر از دست رفتن بخشی از جمعیت کشور در اثر خودسری‌ها، شورش‌ها، جنگ‌ها، بیماری‌ها، و قحطی‌ها در این ساختار فرسوده و کهنه نقش ایفا می‌کردند. (کوزنتسوا و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۶). این همان چیزی است که آبراهامیان از آن به عنوان موزاییک اجتماعی رنگارنگ یاد می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷). این تنوع باعث می‌شد که تضاد اجتماعی بیشتر شود. با افزایش تضاد اجتماعی اعمال مجرمانه نیز افزایش می‌یافت. انواع جرائم در شهرها و راه‌های بین‌شهری وجود داشت. دزدی، کلاهبرداری، قطاع‌الطریق، راهزنی، تجاوز به عنف، انواع سرقت‌ها، مزاحمت افراد شریر، گم شدن اطفال، وجود فواحش و افرادی که شرب مسکرات و استعمال تریاک و.... می‌کردند، از

جمله این جرائم بودند. نبود آموزش و وجود دانش و آگاهی کافی در بین مردم علاوه بر ایجاد جرائم، باعث می شد برخی افراد سودجو نیز مانند رمالان و دعانویسان بیشترین منفعت را ببرند. همان طور که در سراسر این دوران پیشگویان، رمالان، جن گیران و... موقعیت محبوب و پرمفعتی در جامعه داشتند (گویینو، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

از منظر داخلی ولایات نیز حکام مستقل از دربار عمل می کردند. حاکمان سلاطین مالک الرقاب در سرزمین های خود بودند. آنان در قلمرو تحت امر با استقلال نسبی، درباری مشابه با دربار سلطان تشکیل می دادند و سلطه مطلقه اعمال می کردند (هدایت، ۱۳۴۴: ۵۷). رواج رسوم منفی، اعمال نفوذ و رشوه خواری نیز بر ناامنی ها می افزود. منازعات فرقه ای و کشمکش های گروهی، از آفات ساختار اجتماعی ایران به شمار می رفت. در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران، در میان اهالی، جنگ حیدری نعمتی هست و به هواخواهی این دو نام همه ساله خون ها ریخته می شود که طرف غالب به خانه ها و دکاکین مغلوبین هجوم می برند و از غارت اموال نیز خودداری نمی کنند (مراغه ای، ۱۳۸۴: ۱۶۱). شاهزادگان و رجال دارای قدرت و ملاکان نیز برای خود تشکیلاتی داشتند و تقریباً در هر شهر یا محله یکی از این افراد صاحب قدرت بودند. در شهرها هر محله و گذری منطقه شرارت یکی از ارادل و اوباش بود. او با نسقچی ها بند و بست داشت یا به ذی نفوذها باج می داد (سپهر، ۱۳۳۶: ۱۱۳). حکایت زیر اوضاع گوشه ای از وضع حکومت در عهد ناصری را بیان می کند: چند روز قبل زنی در کوچه باغ توی شهر می گذشته، الواط او را به باغی کشیده بی سیرت می کنند. شوهر او در کوچه و بازار به سر خود می زد. فراش باشی حکومت یک نفر از آنها را گرفته ده تومان جریمه گرفته مرخص می نماید (عباسی و بدیعی، ۱۳۷۲: ۸۹). گروه های مختلف حاکمیت نظیر شاهزادگان، حکام، مالکان بزرگ، و دیگر درباریان هر کدام نسبت به موقعیت و قدرتی که داشتند، مشغول چپاول و غارت مردم بودند. عبور و مرور قوافل و مسافران در راه ها به دلیل ناامنی به حدی رسیده بود که هیچکس تأمین جانی و مالی نداشت. حتی عبور و مرور در کوچه های تنگ و تاریک پایتخت هم در شب و گاهی در روز خالی از مخاطره نبود. وضع قضایی کشور روی هم رفته خراب و بی نظم بود و ارتشاء در همه امور به حد اعلی رواج داشت (مکی، ۱۳۳۷: ۸۵). کنت گویینو مستشرق فرانسوی می نویسد: «در هنگام جلوس ناصرالدین شاه کشور در هرج و مرج وحشتناکی به سر می برد. در وسط روز مردم یکدیگر را در کوچه های تهران می کشتند و چاпарهای دولتی و

بالتبع مسافران عادی بدون قبول خطرهای بزرگ قادر به رفت و آمد بین شهرها نبودند. چادرنشینان مالیات نمی‌پرداختند و از هیچ کس اطاعت نمی‌کردند و حتی حاکمان شهرها در قلمرو خودشان راهزنی می‌کردند» (گویینو، ۱۳۸۳: ۱۷۹). این وضعیت گوشه‌ای از وضعیتی بود که در جامعه ایران عصر قاجار رواج داشت.

شیوه کشف جرائم و دستگیری محکومان

در حکومت قاجار کلانتر، کدخدا، داروغه، سردمدار، عسس، گزمه و... از مناصبی بودند که در این دوره تا سال‌های میانی حکومت ناصرالدین‌شاه و قبل از تشکیل پلیس به شیوه نوین، عهده‌دار نظم و امنیت در کشور بودند. آنها برای کشف جرائم و دستگیری مجرمان تلاش می‌کردند، ولی به دلیل عدم مطالعه و نبود تخصص‌های لازم و آموزش و امکانات اولیه همیشه در این کار ناکام بودند. بیشتر جرائم زمانی کشف می‌شد که شاکی خصوصی داشت و در ملاء عام بود.

درووایل که در عهد فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق.) به ایران آمده می‌نویسد: انجام وظایف پلیس و رسیدگی به منازعات مردم با داروغه‌هاست. داروغگان در بازارها قرارگاه خاصی دارند و به شکایات مردم رسیدگی می‌کنند و به محض تسلیم شکایت، تحقیقات آنان شروع و مجرم معمولاً تا یک ساعت بعد از شکایت، مجازات می‌شود (درووایل، ۱۳۳۷: ۱۸۳). دعوای مهم می‌بایست به کلانتر احاله شود. کدخدا و کلانتر در خانه‌های خودشان جلسه دادگاه را تشکیل می‌دادند و هر کدام برای خودشان زندانی داشتند که افراد محکوم را در آنجا به غل و زنجیر می‌بستند. اگر مرتکب جرم جنایی از طایفه نسوان بود، در اندرونی منزل کلانتر بازداشت می‌شد. پلیس در خدمت افراد یعنی کلانتر یا کدخدایان بود نه در خدمت یک سازمان مانند پلیس یا شهرداری‌ها. افراد پلیس به رئیس خود وفادار بودند نه شهر و محله‌ای که در آن می‌زیستند، بنابراین اگر کلانتری عزل می‌شد، ملازمان او هم از کار برکنار می‌شدند (فلور، ج ۱، ۱۳۶۶: ۳۱). انواع سرقت به سختی کشف می‌شد. پلیس نیز تخصصی در کشف جرائم نداشت. اصول علمی نیز مانند عصر حاضر آنچنان پیشرفته نبود تا افراد پلیس بتوانند به کشف جرم و دستگیری مجرمان اقدام کنند. اگر هم کشفی صورت می‌گرفت، بیشتر بر پایه سابقه بد افراد مجرم در یک محله و تیزهوشی برخی از افراد نظمی بود. گاهی اوقات نیز فشار وجدان باعث می‌شد مجرمان خود به جرم انجام‌داده اعتراف کنند. گروه زیادی از دزدان حرفه‌ای و سارقان منازل وجود داشتند که به سهولت در سراسر شهر فعالیت و بخشی از سرقت‌ها را با عوامل فاسد پلیس

تقسیم می‌کردند. سارقان محلی و عناصر بدنام (اوباش) وجود داشتند که ناحیه اصلی و دسته‌های تبهکاری حومه تهران را کنترل می‌کردند. البته گاهی اوقات پلیس نظمیه از این عناصر به منظور جمع‌آوری اطلاعات جرائم و تبهکاری استفاده می‌کرد (نفیسی، ۱۳۴۵: ۸۸).

با آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه (سلطنت: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق.) روند تدریجی تحول در دستگاه اداری و اطلاعاتی و امنیتی قاجارها سرعت گرفت. صدراعظم نخست او امیرکبیر (صدارت: ۱۲۶۴-۱۲۶۸ ق.) علاوه بر اینکه قوای امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی سابق را تقویت کرد و نظم جدیدی به آن داد، در انتظام امور جاسوسی و اطلاعاتی نیز بسیار تلاش کرد.

دستگاه خبررسانان یا همان منتهیان امیر در سه جهت اصلی کار می‌کرد: یکی خبرگیری از ولایات و کردار مأموران دیوانی و لشکری خاصه در امر رشوه‌گیری و سیورسات و جلوگیری از تعدی مالیاتی و دستبرد به حقوق طبقه روستایی. دیگر گزارش وقایع شهری خاصه از لحاظ نظم و امنیت عمومی. سوم مراقبت در فعالیت سفارتخانه‌های خارجی در تهران (آدمیت، ۱۳۵۳: ۳۴۵).

کنت دومونته فورت اتریشی اولین نظمیه جدید ایران را در دوره ناصرالدین شاه بنیاد نهاد و خود نزدیک به چهارده سال در رأس آن قرار گرفت؛ نظامنامه جدیدی برای نظمیه تدوین شد و به تدریج امور اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی هم در اداره جدیدالتأسیس نظمیه متمرکز شد. کنت کدخدایان محلات را مأمور حفظ نظم شهر کرد و عده‌ای از افراد خود را در اختیار کدخدایان گذاشت. فلور می‌نویسد: بین اعضای پلیس کنت یک کلاستر بود که قاضی اتاق محاکمات بود، ولی طبق گزارش‌های پلیس رئیس محله این نقش را ایفا می‌کرد. این یکی از مهمترین وظایف پلیس بود، به ویژه اینکه دادگاهی وجود نداشت و پلیس یا خود محاکمه می‌کرد یا به محضر شرع ارجاع می‌داد. در هر حال شکی نیست که نقش پلیس جلوی بسیاری از خشونت‌ها را می‌گرفت (فلور، ج ۱، ۱۳۶۶: ۲۶). به طوری که از گزارش‌های منابع عهد قاجار برمی‌آید: در عهد قاجار عده‌ای ناشناس از طرف شهربانی یا صدراعظم‌های وقت در حمام‌ها، قهوه‌خانه‌ها، محافل علمی، مساجد، خانه روحانیون، بازارها و دیگر اماکن عمومی به طور محرمانه استراق سمع می‌کردند و آنچه را که می‌دیدند و می‌شنیدند با عنوان گفتگو در حمام... راپورت دوشنبه ۲۳ شهر شوال ۱۳۲۴ درباره نان و گوشت... راپورت یکشنبه یا گفتگو در مسجد راجع به... راپورت دوشنبه... مسموعات و مشهودات خود را گزارش می‌دادند (راوندی، ج ۴، ۱۳۵۹: ۶۲۳).

یکی از اقدامات پلیس و نظمیه در ابتدا جمع‌آوری اطلاعات برای جلوگیری از بی‌نظمی و بی‌عدالتی بود و باید با اهل نظام همکاری می‌کرد. در ضمن باید مقصران را دستگیر می‌کرد، مگر خانواده سلطنت را که شاه رسیدگی می‌کرد و اهل نظم را که به رئیس فوج ارجاع می‌شد. پلیس از نزاع‌های خانوادگی نیز مطلع بود و گاهی دخالت و گاهی وساطت می‌کرد (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۲۵). امور اقلیت‌های مذهبی و مسائل خارجی به وزیر خارجه و مسائل سربازها به رئیس فوجشان مربوط می‌شد. دزد یا ضامن می‌داد یا مال دزدی را پس می‌داد یا تنبیه می‌شد. حبس رایج نبود و اغلب تا موقعی که رسیدگی و تحقیق می‌کردند، دزد در محبس می‌ماند (همان، ۱۲۷).

شیوه دیگری که در گزارش‌گیری و رساندن اخبار به نظمیه و حکام یا شخص شاه معمول بود، به رقابت‌های درباری مربوط می‌شد. زنان شاه عموماً با یکدیگر بر سر جانشینی فرزندانشان در رقابت و کشمکش بودند و سعی داشتند با هر وسیله ممکن رقیب را از میدان بیرون کنند. در این نبرد درون حرمسرای چه بسا پای بزرگان مملکت و خواجه‌های درباری نیز به میان کشیده می‌شد. اتهامات مختلف و گاه ناروا که به یکدیگر زده می‌شد، در این کشمکش‌ها وجود داشت. البته جان شاهزادگان و حکام نیز در ید قدرت شاه قرار داشت. عدم حدودگذاری قانونی برای اعمال قدرت حاکمان و گسترده بودن قدرت سلطان در امور باعث شد اعمام و برادران و برادرزادگان و فرزندان خود او و رجال و اعیان و بزرگان مملکت هم از این‌گونه تعرضات شاه مصون نبودند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۴).

شیوه مجازات در دوره قاجار

برقراری امنیت اجتماعی توسط نظام‌های سیاسی موجب آرامش روانی و رضایت‌مندی و مطلوبیت زندگانی مردم و تداوم قدرت و حیات سیاسی زمامداران می‌شود. زمامداران با جلوگیری از چالش‌های ضدامنیتی به شیوه‌های گوناگون امنیت حوزه حاکمیت خویش را تأمین می‌کردند. نظام حکومتی قاجار از همان آغاز شیوه‌ای را در ساختار اداری و انتظامی خود برقرار کرد که بی‌شبهت به ادوار پیشین نبود. به گونه‌ای که در این نظام شاه در رأس امور، یگانه مرجعیت صلاحیت‌دار برای رسیدگی به همه مسائل کشور بود و همه مردم فرمانبردار و بنده شاه محسوب می‌شدند. توزیع مناصب بعدی قدرت نیز از سوی شاه و دربار بین افرادی از خاندان شاهی یا اشخاص متمولی صورت می‌گرفت که توانایی پرداخت وجوه انبوهی به دربار برای خریدن این منصب را داشتند یا از بند و بست سیاسی قوی‌تری برخوردار بودند. در

مواردی هم امکان داشت شاه افرادی را که وجودشان را در دربار دردرساز می‌دید یا موجب خطایی شده بودند، برای دور ماندن از دربار و قرار نگرفتن در کانون دسیسه‌ها بر حکومت شهری بگمارد (دوسرسی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). از قرن‌ها قبل ساختار سیاسی حکومتی در ایران شیوه استبدادی در حکومت را پذیرفته بود. به اعتقاد مادام کارلا سرنا لقب شاه «ظل الله» یعنی سایه خدا و لقب فرزند ارشدش «ظل السلطان» یعنی سایه پادشاه، بر وجه استبدادی شاهنشاهی در ایران تأکید می‌کند (۱۳۶۲: ۱۱۹) و با همین نوع حکومت استبدادی بود که سلاطین توانسته بودند امنیت را در ایران برقرار کنند. به دلیل ترس از همین سلاطین و حکام منتسب به آن بود که راهزنان و جانپان تا حدودی از راهزنی و قتل و غارت احتراز می‌کردند. چون قانون مدون و نوشته شده‌ای درباره حکومت و حکمفرمایی در ایران موجود نبود و هیچگاه شاه یا سلطان حاضر نشدند که قدرت آنها توسط حکومت قانون یا دیوانسالاری گسترده محدود شود. به اعتقاد مونتسکیو^۱ در جوامع شرقی بر خلاف جوامع غربی هیچ «محدودیت» و «واسطه» و «ممنوعیتی» برای حاکمانشان قائل نیستند، زیرا اساس این جوامع یک اصل اساسی است. در این جوامع انسان خلق شده است تا از اراده مطلق حاکم کورکورانه اطاعت کند و انگیزه‌اش ترس است (۱۹۶۳: ۲۷). در دوره قاجار انواع شکنجه و شیوه مجازات معمول بود. این شکنجه‌ها از دوران سلطنت مؤسس آن یعنی آقامحمدخان قاجار در شروع تلاش‌هایش برای قدرت‌یابی آغاز شد. او در نبرد با لطفعلی‌خان زند نهایت خشونت و شقاوت را نشان داد. ابزار او برای درهم شکستن مقاومت شهرها و عدم حمایت و پشتیبانی مردم آنها از شاهزاده زند به کار بردن نهایت خشونت بود. یک‌صد نفر از مردم افشار را که آتش‌بیار او جاق زندیه و الوار بودند، در یک نوبت گردن زدند. از رجال و نسا و عبد و مولی، از هر که در تنگنایی حصار کرمان به کندن جان مشغول بودند از تلخی جان کندن فارغ داشتند سیصد نفر در یک روز کور شدند و چندین هزار نفر به قتل آمدند از روزگار چنگیز گذشته و آن قتل‌های چنگیزی گویا قتل عامی به این تمامی در ملکی از برای ملکی به دست هم نداد (قاجار، ۱۳۸۹: ۶۴). این درنده‌خویی برای رسیدن به قدرت بود. او (آقا محمدخان قاجار) برای عبرت سایرین فرمان داد تمام مردان بالغ را بکشند یا کور کنند و زنان و اطفال که تعدادشان بالغ بر بیست هزار نفر بود به کنیزی و غلامی به سربازان خود بخشید (واتسن، ۱۳۴۰: ۵۷). در دوره‌های بعد نیز شاهان قاجار اقدامات سلف خویش را

¹ Montesquieu

بارها و بارها با روش‌های گوناگون اجرا می‌کردند. همچنین اوژن فلاندن گزارش دلخراشی از مجازات و شکنجه مردم اصفهان در زمان سلطنت محمدشاه و صدارت حاج میرزا آقاسی ارائه داد. وی می‌نویسد: گیسوان را می‌بریدند، عده‌ای را در وسط معرکه سربازان نگه داشته سر نیزه نابود می‌کردند، برخی را چشم در می‌آوردند و قسمتی را ناخن و دندان می‌شکستند. بعضی را تا نیمه تن در خاک کرده به قسمی سرشان در زیرزمین فرو می‌رفت، چند نفری را با نخ به هم پیوسته پاهایشان را در هوا معلق نگاه می‌داشتند (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۳۴). در دوره ناصری نیز شکنجه رواج داشت. خوشبختانه منابع مکتوب برجای مانده از سفر سیاحان و جهانگردان فرنگی و نوشته‌های مأموران کشورهای خارجی به روشن شدن این دوره تاریخی کمک شایانی می‌کند. از جمله بزرگترین گناهانی که می‌توانست برای یک محکوم خطری جانی در پی داشته باشد، فساد فی‌الارض مانند بابیه و سوء قصد به جان شاه بود. نویسنده کتاب ناسخ التواریخ بیان کرده است: «قاصدان [سوء قصدکنندگان] به جان شاه را چنین مجازات کردند که سید حسن خراسانی را به شاهزادگان سپردند تا همه گروه او را با تیغ پاره پاره کردند و ملازمین العابدین یزدی را به مستوفی الممالک و دیگر مستوفیان به صدمات مستوفی متوفی داشتند ... ملأ فتح‌الله قمی والد ملاعلی را برافروختند و در این وقت حاجی علیخان فراشباهی را امرای دربار و خوانین و الاتباع بکشتند و محمدباقر نجف‌آبادی را که با اقرار و اعتراف خویش در مقاتلت مازندران و زنجان با جماعت بابیه حاضر بود پیش خدمتان حضور پادشاه او را تباه ساختند. محمدتقی شیرازی را اسدالله‌خان میرآخور و خدومه پادشاهی مأخوذ داشتند. نخست نعل اسب بر پای او بستند و از آن پس با تخماخ و میخ سر و تنش را در هم شکستند ... میرزاحمد قزوینی را جماعت زنبورکچیان به هدف زنبوره بستند و جسدهش را با کارد و دشنه از هم باز کردند. و حاجی سلیمان‌خان را که خانه‌اش محیط رجال بابیه بود به اتفاق قاسم تبریزی که خود را وصی سیدیحیی می‌دانست حسب فرمان به طهران آوردند بدن ایشان را سوراخ‌های فراوان کردند، شمع فرو کردند و شمع‌ها را بیفروختند ... در بیرون شهر دروازه شاه عبدالعظیم فراشان دژخیم حاضر شده تن ایشان را چهار پاره کردند و از چهار دروازه بیاویختند...» (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۱). این نوع شکنجه‌ها در زمان ناصرالدین‌شاه معمول بود. مثلاً مقصر را به چهار میخ می‌کشیدند یا به دهانه توپ می‌بستند یا گچ می‌گرفتند و یا زنده به گور می‌کردند و یا مانند ستور به کف پای او نعل می‌کوبیدند یا شقه‌اش می‌کردند. در زمانی که چندان دور نیست، دزدان قطع‌الطریق را

سرازیر در تنه دیواری می‌آویختند و در اطراف دو ستونی از گچ و آجر به پا می‌کردند... (راوندی، ۱۳۶۸: ۲۴۲).

یکی از شیوه‌های مجازات، «بریدن» سر افراد خطاکار بود: مثلاً ناصرالدین شاه دستور داد سر کلانتری را که با اشرار و لوطیان همدست بود، جلوی خودش زدند و جسدش را به دم یک قاطر بستند و دور شهر گرداندند (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۸۷). مجازات نگاه به همسران شاه شدید بود، در واقع نگاه کردن به یکی از زنان شاه اهانت به مقام سلطنت تلقی می‌شد و چنین بی‌احتیاطی ممکن بود با خفه کردن مرد چشم‌چران به قیمت جان تمام شود (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۱۱۸). از دیگر شیوه‌های مجازات در دوره قاجار «اره کردن» سر متهمان بود. سر قاتلی را با اینکه برای نجات جان خویش به شاه رشوه داده بود، اره کردند (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۱۵۸). برخی در کیسه فرو می‌رفتند و از ارتفاع پرت می‌شدند. بروگش از قواد پیری صحبت می‌کند که باعث شده بود زن یکی از تجار به واسطه تجاوز از سوی جوانی مجبور به خودکشی شود. در ایران معمولاً زنان تبهکار را با چاقو یا وسایل دیگری نمی‌کشتند. بلکه در کیسه‌ای می‌انداختند و از بالای یک برج یا بام بلند به زمین سنگفرش پرت می‌کردند تا بدنش خرد شود، پیرزن را هم به این شکل از بالای برج در بیرون دروازه به زمین انداختند (بروگش، ۱۳۷۴: ۵۸۸). گرسنه نگه داشتن نیز در کنار دیگر عوامل مجازات در این دوره وجود داشت. دوسرسی درباره مجازات یکی از مجرمان می‌نویسد: «... سپس کیسه آردی به گردنش آویختند و آنقدر گرسنه ماند تا بدرد زندگانی گفت» (۱۳۹۰: ۱۹۱). قتل دسته‌جمعی در چاه به عنوان شیوه مجازات نیز از موارد قابل ذکر است، جایی که به دستور ناصرالدین شاه عده‌ای جوان روشنفکر را در چاه عمیقی در یکی از عمارات سلطنتی انداختند و خود او با تفنگی که در دست داشت، بیش از پنجاه تیر تفنگ بر سر آن بدبخت‌ها که در ته چاه با ناله و فغان جان می‌دادند، خالی کرد و بعد حکم داد چاه را از خاک پر کنند (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۳۸).

بریدن گوش نیز از مجازاتی است که در دوره قاجار مسبوق به سابقه است. به عنوان مجازات گوش گنهکاران را می‌بریدند و میرغضب‌های حکام آنقدر در این کار مهارت داشتند که با یک حرکت چاقو یا کارد گوش محکوم بیچاره را می‌بریدند و کف دستش می‌گذاشتند. این مجازات تقریباً هر روزه در شهرهای بزرگ ایران انجام می‌شد و گوش اشخاص را در مقابل گناه‌ها و خطاهای ناچیز می‌بریدند (بروگش، ۱۳۷۴: ۵۰۸). از دیگر موارد شکنجه در دوره قاجار

قهوه، تنگ و پالان فجری بود تا جایی که بیان شده است: «از دوران قاجار سه چیز به خاطر مانده است: نخست تنگ قجر و آن نوعی از شکنجه بوده که شانه‌های محکوم را با ریسمان موپین به هم می‌بستند و سپس به آن آب می‌زدند. ریسمان جمع می‌شد و چندان فشار می‌آورد که استخوان‌های محکوم به چرق چرق می‌افتاد و اقرار می‌کرد. یا جریمه‌ای را که معین می‌کردند می‌پرداخت ... دوم پالان فجری و آن پالان دکولته‌ای بود که بر پشت خری نهادند و بسیار زیبا دوخته می‌شد. سوم قهوه فجری بود که در موارد خاص رجال و امرایی را که می‌خواستند بی‌سر و صدا به قتل برسانند، محکوم به خوردن این قهوه می‌کردند، قهوه‌ای مسموم که حاوی مقداری استرکین بود» (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۵۸). اگر برای جرائم بزرگ مجازات‌های شدیدی در نظر گرفته می‌شد، سارقانی را که جرم‌شان سبک‌تر بود، از حوزه فعالیت‌شان دور می‌کردند. اما پیش از تبعید، ریسمانی در پره بینی آنها می‌کشیدند و فراش عدلیه آنها را در شهر می‌گرداند. به این کار مهار کردن می‌گفتند. فراش در قبال این کار از هر دکانی انعام می‌گرفت. این دزد تبعید شده در شهر دیگر به دزدی و خلافکاری خود ادامه می‌داد و حتی اگر اندکی سواد داشت در آنجا در نقش طبیب یا در کسوت روحانی یا شیخ محلی هم ممکن بود ظاهر شود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷). خانواده‌های محکومان نیز از آزار و اذیت در امان نبودند. هرگاه امیری یا وزیری کشته می‌شد، زنان و دختران او را مانند کنیزان به دیگران می‌بخشیدند و گاه به افراد پایین جامعه نظیر قاطرچیان می‌دادند که برای خانواده‌های سرشناس عقوبتی بزرگ بود (ملکم، ۱۳۴۰: ۶۳۲).

اهداف و ویژگی‌های مجازات‌ها در دوره قاجار

گزارش‌های برخورد با مجرمان در این دوره در لابلای متون منابع و سفرنامه‌ها از وجود محکومیت‌ها و اعمال خشونت توسط حکام گواهی می‌دهد. بی‌قانونی از مشخصه‌های بارز حکومت بود. حکام به صورت دلخواه و شخصی در حوزه اختیارات خود حکومت می‌کردند. قانون به معنی مجموعه ضوابطی که حد و مرزی برای اعمال قدرت دولتی تعیین و آن را پیش‌بینی‌پذیر کند، در کار نبود. جایی که حقی نباشد از قانون هم خبری نیست. به عبارت دیگر جایی که تفاوتی بین قانون و اراده دلخواهی قانون‌گذار وجود نداشته باشد، مفهوم قانون زائد می‌شود، ولو مجموعه‌ای از قواعد و مقررات عمومی وجود داشته باشد که هر ساعت بدون حساب و کتاب معینی قابل تغییر باشد.... همین واقعیت بود که اعمال استبدادی و خودکامانه قدرت را ممکن و حتی عادی می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰).

در ایران امر قضاوت را دستگاه بسیار ساده‌ای بر عهده دارد، در ایران از مشاور حقوقی، وکیل دعاوی، بازرس و دادستان اثری نیست (دروویل، ۱۳۳۷: ۱۸۳). متنفذان محلی دژخیم و زندان داشتند. خلاء تشکیلات قضایی و قانونی سبب شده بود که در سراسر مملکت محاکم خودساخته‌ای وجود داشته باشد. فقدان قوانین و نبود حاکمیت قانون بر دستگاه قضایی و به عبارت بهتر بر کل جامعه، خود معلول نوع و ماهیت نظام سیاسی و ساختار استبدادی بود. در نظامی که اراده ملوکانه می‌تواند مبنای قانون باشد، دیگر سخن گفتن از قانون خطاست. حتی قانون شرع نیز همواره چنان که باید جاری نخواهد بود و اجرای آن تا زمانی مجاز خواهد بود که با قدرت شاه در تعارض نباشد. به عبارت دیگر طبقه حاکم قانون را آن طور که صلاح می‌دید اجرا می‌کرد. در چنین ساختار و سازوکاری هیئت طبقه حاکم، برای حفظ موقعیت و منافع خویش اجازه تأسیس قانون و رشد و نمو نهادهای قانونی را نمی‌داد و کمتر محکمه‌ای می‌توانست احکام خود را علیه هیئت حاکمه و طبقات بالا اجرا کند (زندیه، ۱۳۹۲: ۲۴). همچنین در امور قضایی بیش از اسلام سلسله قوانینی وجود داشت و در دوران اسلامی نیز شرع مقدس حاوی مجموعه قوانین جزایی و مدنی گسترده و پیچیده‌ای بود. اما تفسیر آنها قاعده‌مند نبود و اجرای آنها نیز امکان داشت حتی در یک زمان و مکان واحد بسیار تفاوت کند. ولی محدودکننده‌ترین عامل در برابر آن این واقعیت بود که آنها تا وقتی ضمانت اجرایی داشتند که در تعارض با امیال دولت قرار نمی‌گرفتند. به همین دلیل بود که دولت می‌توانست اشخاص و دودمان‌ها یا کل مردم یک شهر را چنان مجازات‌های دهشت‌انگیزی کند که با قوانین شرع مغایرت داشت و از همین رو بود که شخص محکوم اگر می‌توانست مثلاً شاه یا والی را در موقع حساسی بخنداند از اعدام جان به در می‌برد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۱). در بیشتر شهرهای ایران در این دوره محابس وجود داشت. البته باید در کنار این محابس از محابسی نام برد که در خانه اعیان وجود داشت. محابس خانگی اعیان معمولاً برای تنبیه غلامان و خادمان به کار می‌رفت. هر ایرانی صاحب‌نام خیال می‌کند که اگر شخصاً افرادی را محاکمه و مجازات نکند، مقام اجتماعی وی تنزل پیدا می‌کند. نتیجه آنکه هر شخصیتی به ناحق به خود اجازه و حق می‌دهد مقصران را به چوب ببندد (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۱۲۵). در شهر تهران سه نوع زندان وجود دارد: اول زندان زیرزمینی ارگ که مقصران مهم را در آن سیاه‌چال می‌اندازند. دوم زندان شهری برای دزدان و آدم‌کشان. در این هر دو زندان کند و زنجیر و پابند و دست‌بندهای آهنین به کار می‌رود. سوم زندان‌های مرسوم به تحت نظر که کند و زنجیر

ندارد. به پای محبوسان کند و زنجیر می‌زدند و به گردن زندانیانی که تقصیرشان عمده‌تر بود، زنجیر می‌انداختند (کرزن، ۱۳۴۷: ۱۰۶).

کرزن می‌نویسد: قانون و قضاوت و کیفر در ایران بسیار سریع و خشن اجرا می‌شود. زیرا منظورشان این نیست که مقصر را اصلاح کنند. بلکه هدف، قصاص و ترساندن دیگران است. از این رو اعمال شاقه یا حبس ابد در ایران معمول نیست. اساساً مدت زندانی مقصران معین نمی‌شود و بسته به وسایل مادی و معنوی مقصران خواهد بود. حکام ولایات در موقع دریافت مالیات یا عوارض دیگر چندین زندانی را جلوی توپ می‌گذارند یا سر می‌برند تا در دل مردم رعب و وحشت ایجاد کنند. عده‌ای از زندانی‌ها را هم با دریافت وجه نقد مرخص می‌کنند (۱۳۴۷: ۱۰۵).

در واقع با مجازات‌های خشن علت جرم برطرف نمی‌شد، بلکه حکم و اجرای آن برای نمایش هر چه بیشتر قدرت دولت یا حکومت محلی بود که مردم را کنترل کند. اجرای قانون یا عدالت جنبه خصوصی و انتقام‌جویی داشت... به هر ترتیب صدور حکم از یک قانون مشخص سرچشمه نمی‌گرفت و به همین دلیل مجرم یا مجرمان از چنین شیوه‌ای استفاده نمی‌کردند، بلکه بر اساس موازین شرعی، عرف، ترجیح مصلحت فردی اجرا می‌شد (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۳۳).

«برخی از مجازات‌های خشن بودند که علاوه بر فرد مجرم افرادی را نیز در برمی‌گرفت که پیرامون او بودند یا به او کمک کرده بودند. مجازات جرم‌ها را حکمران تعیین می‌کرد و اغلب سنگین بود. کمتر زندانی می‌کردند و اشاره‌ای هم به محاکمه نیست... تخریب خانه مجرمان یا کسی که کمک کرده بود او فرار کند نیز رواج داشت» (فرمانفرمایان، ۱۳۸۹: ۳۰۱). برخی اوقات نیز حکام و شاهزادگان برای دریافت مبلغ رشوه یا پیشکش در امور روزمره و دعوای مردم عادی نیز دخالت می‌کردند و از این راه در پی کسب درآمد بیشتر بودند و نه برقراری عدالت. چنانکه از شخص ضارب مبلغی به عنوان دیه می‌گرفتند و به مصرف شخصی می‌رساندند. مثلاً فرجام یک نزاع بین دو فرد که به جراحت یکی از آنها منجر شده است، این چنین ختم به خیر می‌شود: «امروز مهدیقلی‌خان امیرآخور دویست‌وده تومان دیه ضربت شخص مضروب را گرفته اعلیحضرت همایون (ناصرالدین شاه) از علو همت که دارند پنجاه تومان به مضروب دادند و یکصد و شصت تومان خود نوش جان فرمودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۹۱).

خصوصیات مجازات‌ها

دعوی قضایی مبتنی بر قانون مدونی نبود و بحران در امنیت اجتماعی را در پی داشت. سازمان مستقلی برای رسیدگی به تظلمات وجود نداشت. فقدان قوانین مدون و اعمال مجازات، سلیقه‌ای، غیرقانونی و بی‌ضابطه به گونه‌ای بود که گاه برای جرمی مشخص در ولایات گوناگون مجازاتی متفاوت قائل می‌شدند. به اسم مجازات هزاران نوع شکنجه به میل ظالم بر مظلوم جاری می‌شد و احقاق حق ابداً نبود. مجرمان شریک دخل حاکمان شدند و حاکمان آلت اجرای مقاصد مجرمان شدند و این وضع آشفته در مناطق و ایالات دورافتاده و دهات به مراتب شدت می‌گرفت (محلاتی، ۱۳۵۹: ۴۷۲).

خصوصیات مجازات‌ها نیز چنین بود: ۱- نامعین بودن مجازات‌ها: از آنجایی که هیچ قانون مدونی وجود نداشت، هیچ کس نمی‌دانست که چه مجازاتی در پی ارتکاب جرمی اجرا می‌شود. ۲- سلیقه‌ای بودن مجازات‌ها: نوع مجازات بر اساس نظر شاه، خان، آخوند یا حاکم شرع، شیخ و ریش‌سفید تعیین می‌شد و تا حدودی همه افراد جامعه آن زمان از اینکه در مورد یک جرم واحد، مجازات‌های متفاوتی اعمال می‌شد، اعتراض و شکوه‌ای نداشتند. این امر که کیفر تابع میل و هوس حاکم باشد و هیچ قانون یا نص خاصی وجود نداشت تا اختیارات ایشان را محدود و منظم کند، برای مردم، معمول و کم و بیش پذیرفته شده بود. در واقع در ایران عصر قاجار کیفر به منزله دفاع برای نگهداشت و تحکیم جامعه در برابر کسانی نبود که موجودیت آن را تهدید می‌کردند، بلکه عملی انتقامی بود و شدت و ملایمت انواع کیفرها بر این ضابطه اعمال می‌شد. عده زیادی غلام و فراش و میر غضب در اختیار حکام و شاه قرار داشتند و در همه مسافرت‌ها و لشکرکشی‌ها آنان را همراهی می‌کردند. مجازات‌ها اغلب بلافاصله با اشاره‌ای و گاه در حضور شاه انجام می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷). ۳- متنوع بودن مجازات‌ها: نظر و خلاقیت حاکم بود که در مجازات‌ها به کیفر رسمیت می‌بخشد و بعضی اوقات مورد اعمال دیگر حکام در ولایات قرار می‌گرفت، بدین لحاظ مجازات‌ها بسیار متعدد و متنوع بود. ۴- عدم تناسب میزان مجازات با جرم: شدت و خشونت بسیار از خصوصیات مجازات‌ها بود. مثلاً شهادت دروغ با آنکه بسیار رایج بود، همه از مجازات بسیار خشن آن می‌ترسیدند، یا در مورد نانوایی که نان را اندکی گران‌تر از نرخ معمول می‌فروخت، زبانش را از بیخ می‌بریدند (جکسون و والتاین، ۱۳۵۹: ۳۱۸). به طور کلی درباره کیفیت اجرای کیفرها و ویژگی‌های آن معلوم

می‌شود که اول، اجرای کیفرها به کسی که حکم می‌داد بستگی داشت، اگر شاه حکم می‌داد فراش با میرغضب آن را اجرا می‌کرد. او حق هیچ‌گونه ترحمی به مجرم را نداشت و حکم باید به شدت تمام اجرا می‌شد. دوم، اجرای حکم به طور معمول در برابر دیدگان عموم صورت می‌گرفت تا درس عبرتی برای دیگران باشد. وفور اجرای مجازات‌های شدید از جمله مثله کردن و سر بریدن تا حدی در ملاء عام اجرا می‌شد که برای عوام کاملاً عادی جلوه می‌کرد. حتی هنگام اجرای چنین مجازات‌هایی مردم برای دیدن صحنه از خود رغبت و اشتیاق نشان می‌دادند. بدون اینکه از خود بپرسند این بیچاره جرم یا خلافتی مرتکب شده است. سوم، به محض وقوع عملی که خلاف یا جرم تشخیص داده می‌شد، اوامر آنها با دست زور و قدرت اجرا می‌شد (ملکم، ۱۳۴۰: ۳۱۲). چهارم، در اجرای کیفرها بیش از همه به ایراد صدمه، ضرب و جرح و عذاب مجرم توجه می‌شد. به عبارت دیگر اجرای مجازات توأم با شکنجه بود. جکسون می‌نویسد: «همین که محکوم را به میدان آوردند، شاگرد میرغضب چنگال‌های آهنین در منخرین او فرو برد و با سختی سر او را به عقب کشید همان دم میرغضب با یک ضربت شمشیر سر او را از بدن جدا کرد و برای اینکه زودتر جان بدهد جسد او را چندین دفعه به زمین کوبید و عجیب اینکه تماشاچی‌ها از این عمل تأثیری بروز ندادند... در شیراز به حکم والی زبان‌های سه نفر از نانوایان را که قدری نان را گران‌تر از نرخ معمولی فروخته بودند از بیخ بریدند. پنجم، احکام صادره در دو صورت اجرا نمی‌شد: یکی پرداخت رشوه بود، بدین ترتیب که مثلاً تازیانه به جای اصابت به پای مقصر به چوب فلک زده می‌شد. دیگر عفو بود که آن هم مسبوق به پرداخت وجوه پیشنهادی بود. در سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، حقایق عریان بیان شده و به دادخواهان چنین اندرز داده شده است: ... مگر نمی‌دانی که هر که زر در ترازوست زور در بازوست و هر که زر در دست است حق در دست است و اگر تمام سور و آیات قرآن و احادیث و اخبار و اقوال نبوی به دادخواهی برخیزند، ولی زر دست نباشد و جیب و کیسه خالی باشد، با مدعی مالدار نمی‌توانی طرف شوی کار او سکه است و کار تو نقش بر آب...» (موریه، ۱۳۷۶: ۲۴۹).

بست‌نشینی و گرفتن خون‌بها نیز می‌توانست جان محکوم را نجات بخشد. در صورت بروز جنایات، وارث قانونی قربانی می‌توانند قصاص را اجرا کنند و اگر جرم متهم اثبات شود، او را به دست وارث قانونی قربانی تحویل می‌دهند تا آنها هر مجازاتی را می‌دانند درباره او اعمال کنند. وارث یا وارثان می‌توانند او را ببخشایند، از او خونبها بخواهند یا او را به قتل برسانند. در

بسیاری از موارد قاتل در محل امنی بست می‌نشیند تا از آنجا با وارثان قربانی در مورد پرداخت خونبها با وساطت یک ملا مذاکره کند (فلور، ج ۱، ۱۳۶۶: ۱۴۱).

تحلیلی بر محاکم قضایی در دوره قاجار

در اندیشه سیاسی مبتنی بر گفتمان پادشاه‌مدار ایران، تفسیر از امنیت و عدالت، برآیند نهادینه شدن دولت و عمومیت یافتن حوزه قلمرو و دخالت سلطنت از یک سو و ضعف شدید حوزه عمومی و حقوق فردی در ادبیات تاریخی و سیاسی ایران از سوی دیگر بود. شکل‌گیری ساختار قدرت مطلقه از نبود آن و هرج و مرج سیاسی مناسب‌تر تلقی می‌شد. زیرا تداوم ساختار سیاسی به حفظ حداقلی از امنیت عمومی از طریق ثبات نسبی در مرزها و ثغور ممالک محروسه منجر می‌شد و عدم آن به بحران‌های سرزمینی و تجزیه و فروپاشی هویت اجتماعی در نتیجه آغاز نبردها و جنگ‌های داخلی دامن می‌زد. پادشاه باید ممالک را از وجود رقبا و مخالفان مدعی تصرف تاج و تخت پاک کند. رسالت پادشاه «عزل والی و گوشمالی رعیت تا در تمامت مملکت ایران چندان که یک تن از در نافرمانی تواند بیرون شد و اندیشه مخالفت تواند در خاطر گرفت» مشخص شده است (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۹). اعتضادالسلطنه، پادشاهی ناصرالدین شاه را به «تأیید ربانی و گردش آسمانی» دانسته که «رایت اجلال سلطنت و نصرت جم و مقهوری و ظفر برمی‌گشاید و فرمان عدل و داد به اطراف و اکناف ایران می‌گستراند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۲۴).

متون ادبیات سیاسی نیز از مشروعیت دینی و ظل‌اللهی پادشاه به عنوان صاحب فر ایزدی نام برده است که هر گونه تقابل با او به معنای بدعت و دین‌ستیزی تلقی می‌شد. در این منابع تنبیه و مجازات بندگان از حقوق خاصه سلطان به شمار می‌رفت، زیرا در کنش سیاسی پیشامدرن رابطه پادشاه با مردم به مثابه رابطه شبان با گله تلقی شده است. پادشاه چون شبان و رعیت چون رمه است. بر شبان واجب است که رمه را از گرگ دور نگاه دارد و در دفع او بکوشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۹). جان و مال والیان و حکام همه بدون تردید در اختیار شاه قرار داشت. او می‌توانست ببخشد یا جان بگیرد، حتی اگر این والیان از اقربا و نزدیکان شاه بوده باشند. منطق شاه در این گونه موارد در دو جمله خلاصه می‌شود: او به رعایای خود اجازه داده است که به هر نحو ممکن ثروت اندوخته کنند، اما همیشه حق باز گرفتن این ثروت جمع‌آوری شده به طور یکجا برای خود او محفوظ است (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۹۲). «دعای در ایران اعم از شرعی و عرفی به سرعت پایان می‌یابد و به ظاهر طرح دعوی خرجی ندارد، ولی به طور پنهانی حکم

نهایی به زور رشوه صادر می‌شود. در ایران پادشاه فوق قاعده و قانون قرار دارد و به حکم قدرت پادشاهی قادر به سلب ارواح و ضبط اموال هر یک از رعایاست، ولی در امور شرعیه علما این عمل را انجام می‌دهند» (ملکم، ج ۲، ۱۳۴۰: ۱۵۷). با این حال نباید نقش وزرا و بزرگان را در دربار نادیده گرفت. شاه نقش اصلی را در دربار ایفا می‌کرد و در کانون همه رقابت‌ها و زد و بندها قرار داشت. وی به آسانی تحت نفوذ قرار می‌گرفت و آزادی عملش محدود بود. اعتمادالسلطنه به حق می‌نویسد تا میل وزرا نباشد، فرمایش شاه مجرا نمی‌شود. شاه می‌بایست اطرفیانش را راضی نگه دارد، آن گونه که فایده و سهمی به هر یک برسد و در ضمن مراقب باشد که هیچ کدام نه بیش از حد قدرتمند شوند و نه برنجدند و به صف دشمن بیوندند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۷۸). این امر باعث شده بود که رقابت‌های درباری تداوم یابد و حتی به داخل حرمسرا نیز کشیده شود. این کشاکش‌ها و رقابت‌های درباری زمانی که به اوج خود می‌رسید، باعث می‌شد که در تسویه حساب‌های شخصی و درباری عده زیادی گناهکار یا بی‌گناه دچار گرفتاری و شکنجه و مجازات شوند. مجازات‌هایی که گاه بدون هیچ علتی فقط به دلیل وجود رقابت و حسادت در بین امرا و شاهزادگان و مقامات درباری و زنان حرمسرا بود.

فقط قدرت مذهب بود که می‌توانست تا حدودی قدرت شاه و حکام ایلات و شاهزادگان را محدود کند. با توجه به نبود دستگاه قضایی مستقل در ایران، نزدیکان شاه یا والی و حتی روحانیون بلندپایه برای نجات جان و مال کسانی که قربانی بدگمانی یا خشم سلاطین مستبد می‌شدند، میانجیگری می‌کردند. مذهب با سنت بست‌نشینی درآمیخته بود. مکان‌های متفاوتی برای بست‌نشینی وجود داشت که جان محکومان را نجات می‌داد. مهم‌ترین این اماکن عبارت بودند از آرامگاه شاه عبدالعظیم پسر امام موسی کاظم (ع) در فاصله یک ساعتی تهران و نزدیک خرابه‌های ری باستان، آرامگاه فاطمه خواهر امام رضا (ع) در قم و آرامگاه امام رضا (ع) در شهر مقدس مشهد که در ایالت خراسان واقع شده است. علاوه بر این، بنا بر یک رسم قدیمی اصطبل شاه و سفارتخانه‌های خارجی هم بست به شمار می‌رفت (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۶۴). این بست‌نشینی در سفارت گاه زمینه‌ساز نفوذ و دخالت خارجی‌ها در امور داخلی کشور می‌شد. از آنجایی که مسجدها پناهگاه کسانی است که از طرف شاه یا مقامات دولتی مورد تعقیب هستند، اگر مقصران بتوانند خود را به آنجا برسانند و بست بنشینند، از مجازات در امان می‌مانند. بسیار کم اتفاق می‌افتد حتی مجرمانی که جنایت بزرگی مرتکب شده و در مکان مقدسی بست نداشته‌اند، امنیت نداشته باشند (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۱۴۵).

با وجود این، باید گفت برخی مصلحان و اندیشمندان اقداماتی محدود در زمینه رفع ظلم شاه و شاهزادگان و حکام انجام می‌دادند. در دوره محمدشاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ه.ق.) میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدراعظم یک دیوان عدالت تأسیس کرد که رئیس آن را امیر دیوانخانه نامید. سایر اعضا به شرح ذیل بودند: صدر دیوان نماینده علما، امین دیوان (که یک خواجه حرم بود و به امور نسوان رسیدگی می‌کرد)، امیر نجبا که نماینده نجبا یا خانواده قاجار بود، امیر لشکر که نماینده قدرت نظامی بود، مستوفی دیوان که بر امور مالی نظارت داشت، و ناظم عدالت یا دادستان و منشی‌باشی دیوان (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۵۰). این اقدامات تا دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه همواره در ایران وجود داشت، بدون آنکه بتواند کارایی خاصی داشته باشد. ورود برخی از عناصر و آموزه‌های مدرنیته به جامعه ایران و تعاملی که این پدیده‌ها با ساخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود برقرار کرد، تأثیر نسبتاً خوبی بر برخی از جنبه‌های زندگی سیاسی در ایران از اواسط دوره ناصرالدین شاه داشته است. یکی از این جنبه‌ها را می‌توان در تأثیری دانست که آشنایی با غرب بر گفتمان و فرهنگ سیاسی ایران و از آن طریق بر زندگی سیاسی ایرانیان گذاشته است (حائری، ۱۳۶۷: ۳۲۵). در زمان صدارت امیرکبیر اولین حرکت اصلاحی در خصوص شکنجه و مجازات مجرمان و محکومان در ایران شکل گرفت. تغییر در مفهوم محاکم قضایی در قالب دگرگونی ابزارهای آن از اواسط دوره ناصری مشهود است. ابزار و راه‌های تأمین امنیت جامعه از شکل تقابل و درگیری واحد خرد اجتماعی ایلات به واحد کلان دولت انتقال یافت. دولت برای تأمین امنیت با اعمال ابزارهای قانونی و تشکیل مؤسسات مدنی در چارچوب پلیس و نظمی و محاکم جدید قضایی ایفای نقش کرد و این فرایند تغییر در عرصه اجتماع از کانال طرح اندیشه‌های جدید مبنی بر تقویت مفاهیمی مانند حق فردی، اجتماعی، آزادی و سایر مفاهیم به تکوین خرده گفتمان امنیت جامعه‌مدار کمک کرد. آنچه در تغییر مفاهیم و معانی امنیت اجتماعی در نتیجه اقدامات دولتمردان نیک‌اندیش چون امیرکبیر و سپهسالار باید در نظر گرفت، تأکید و توجه آن به بازسازی محاکم شرعی و عرفی با توجه به حقوق انسانی و امنیت‌بخشی به جامعه بود.

امیر نظم و قانون و تأمین عدالت در واقع آنچه را که نظم میرزاتقی خانی معروف شد، بسیار وسیع می‌دید. او از نظم میرزا تقی خانی نوعی قانونمند کردن قدرت خودکامه و به ضابطه کشیدن هر نوع بی‌ضابطگی را می‌فهمید و به جد در راه آن ایستاد (رضاقلی، ۱۳۷۷: ۱۱۷). در

مقابل انضباط اجتماعی امیر هر قدرت مستقلی، حتی نفوذ و مقبولیت روحانیت نیز می‌توانست منشأ نوعی بی‌نظمی به شمار آید. در بدو امر با کمال تأمل و متانت به اصلاح برخی از محاضر شرع پرداخت و کسانی را که حکم ناسخ و منسوخ یا بر خلاف حقیقت صادر می‌کردند، از طریق محاضر دیگر و فتوی مجتهدان معروف، رسوا و از این طریق عده‌ای از ناهلان را که استحقاق مداخله در شئون قضایی نداشتند، دور ساخت و اشخاص متقی و فقهای پرهیزگار را متصدی امور قضایی کرد (مکی، ۱۳۳۷: ۱۰۳).

اقدام دیگر امیر برای تأمین عدالت قضایی، منع شکنجه مجرمان و محکومان بود. شاه فعلی ایران اعلیحضرت ناصرالدین شاه با چاپ اعلامیه‌ای در روزنامه رسمی ایران به همه حکمرانان ایالات و ولایات کشور دستور داد مراقب باشند تا در منطقه تحت حکمرانی‌شان هیچ یک از کارکنان دولت از شکنجه استفاده نکنند (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۶۲). از بدعت‌های امیر در تأمین حقوق اقلیت‌ها این بود که صلاحیت محاکم شرعی را در رسیدگی به دعوای حقوقی میان ملل متنوعه و مسلمانان سلب کرد و به دیوانخانه عدالت که محکمه عرفی بود، احاله نمود. مقصود این بود که قانون شرع باعث تبعیض و مانع احقاق حق و اجرای عدالت نشود، بلکه دیوانخانه به حقیقت دعوی غوررسی کند و از روی سند عقل حکم صادر کند (آدمیت، ۱۳۵۳: ۴۳۹). اگرچه پس از مرگ امیر ناصرالدین شاه سعی داشت که اصلاحات را در مدار امور خویش قرار دهد، ولی با توجه به روحیه استبدادی و عدم تمایل به از دست دادن جایگاه قدرت مطلقه، این افکار فقط در ذهن پادشاه می‌ماند. با وجود این، ناصرالدین شاه اقداماتی انجام داد. از جمله اقدامات ناصرالدین شاه نصب صندوق عریضه‌نویسی بود. این صندوق‌ها که مهور به مهر سلطنتی بودند، ماهی یک بار در مکان‌های عمومی گذاشته می‌شدند تا هر کس بتواند درخواست یا شکواییه خود را که بر روی آنها نام پادشاه نقش بسته شده بود و سپس آنها را که پلمب شده بود، داخل آن بیندازد. کلید صندوق‌ها در جای خاصی نگهداری و قفل آن فقط در حضور شاه باز می‌شد. این ابتکار داهیانه نتایج خوبی پدید آورد. اما حکام ایالات و سایر مسئولان بلندپایه که نفعشان در بی‌خبر ماندن شاه از وقایع کشور بود، برای مراقبت از صندوق‌های عدالت فراش‌هایی گماشتند تا با تهدید به شلاق‌زنی و تنبیهات دیگر، از انداختن عریضه‌های مردم به داخل آنها ممانعت کنند و به این ترتیب شاه با توجه به تعداد بسیار معدود عریضه‌ها تصور می‌کرد که مردم در امن و امان و رفاه کامل زندگی می‌کنند (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۸۷). البته مستوفی اعتقاد دیگری داشت. او می‌نویسد: «شاه بعد از آنکه از صندوق عدالت نتیجه‌ای به دست نیامد

و نتوانست جلوی تعدی حکام را به رعیت بگیرد، خود را با حکام شریک کرد و برای هر ولایتی مبلغ پیش‌کشی معین کرد. حکام باید قبل از حکومت خود این پیش‌کشی را بپردازند. این مبلغ در حقیقت اضافه جمعی بود که بدون هیچ جزء جمعی از حکام می‌گرفت و کسر مخارج بیوتات و سایر حوائج و انعامات و فوق‌العاده را که روزافزون زیاد می‌شد، بدین وسیله جبران می‌کرد. حکام که سابقاً چیزی به این عنوانات نمی‌دادند رعیت را می‌تاختند. حالا که شاه هم شریک تعدی آنها است، بدون هیچ ترس و واهمه آنچه می‌توانند تعدی می‌کنند» (۱۳۸۶: ۷۱۱). اصلاحگر دیگر که در این دوره اقداماتی انجام داد، میرزا حسین‌خان سپهسالار بود. زمانی که سپهسالار وزیر عدلیه بود ۱۲۸۸ ه.ق. دست محاکم را در اجرای تنبیه‌های بدنی و صدور احکام قتل بسته و مانع اجرای مجازات مجرمان با شیوه‌های بسیار خشن شده بود. سپهسالار تنگ گرفتن بر مجرمان را در جایی روا می‌دانست که حکم از روی تحقیق دقیق و رسیدگی کامل صادر شده باشد (منفرد، ۱۳۷۵: ۸۳). سپهسالار در زمینه‌هایی مانند تأمین حقوق مدنی و اجتماعی مردم، آزادی، محدودیت قدرت حکام و توسعه اقتصادی به اقدامات مهمی دست زد. اما این اقدامات مانند اقدامات اصلاحی امیرکبیر به سرعت موج گسترده‌ای از مخالفت‌ها را در میان الیگارش‌های حاکم علیه او و اصلاحاتش به راه انداخت. ظل‌السلطان که می‌خواست حکومت فارس را بر دارایی خود بیفزاید، زمانی که با مخالفت سپهسالار مواجه شد، او را تجسم شیطان دانست و مانع بزرگ قدرت خود معرفی کرد. شاهزاده فرهاد میرزا داماد شاه و یکی از رجال بانفوذ دربار اعتراض خود به اقدامات سپهسالار را چنین بیان می‌کند: «می‌خواهید قواعد پنج هزارساله ایران را بر هم بزنید» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۰۹). فرد دیگری به شاه نوشت: این وزرایی که می‌بینیم اراده دارند شاه را از سلطنت معزول کنند. خیالشان جز سلب قوای مقتدره پادشاه نیست. الحذر به چنین تکلیفی تن در ندهید و دست قدرت خود را نبندید (همان، ۲۱۷). اقدامات سپهسالار در نهایت منتج به همان نتیجه‌ای شد که امیرکبیر به آن رسیده بود. اما چون بنیان نظم به درستی چیده نشده بود و محاکم عدلیه در اختیار حاکمان و حکام ولایات قرار داشت، هر حاکمی می‌توانست برای برقراری نظم خانه‌های مجرمان را سر ساکنان آن خراب کند و گهگاه با گرفتن رشوه از خلافکاران آنان را از کیفر برهاند. با توجه به اینکه شاهزادگان و حکام محلی و امرا و سایر صاحب‌منصبان قدرت فراوانی داشتند، به جای اینکه قانون بر آنها تسلط داشته باشد، آنها بر قانون تسلط داشتند و با توجه به نفوذ و قدرت گسترده‌ای که داشتند

می‌توانستند بر احکام صادره نفوذ داشته باشند و این احکام را به نفع خودشان تغییر دهند. مردم عادی نیز که هیچ جایگاه و پناهی نداشتند، فقط می‌توانستند به گروهی از علمای بانفوذ متوسل شوند تا از این طریق احقاق حق کنند.

در واقع پیش از انجام اقدامات اصلاحی در مجازات مجرمان، والیان و مباشران حکومت‌ها خود را در قصاص قاتلان، قطع دست دزدان، مجازات اشرار با بریدن گوش و بینی و دیگر اعضاء مختار می‌دیدند و لازم نمی‌دانستند که هر ماه از دولت اجازه بگیرند. اما ناصرالدین‌شاه در ۱۲۸۸ ه.ق. با فرمانی همه حکام کشور از والیان بزرگ تا مباشران جزء را ملزم کرد تا هر مقصری را با شرح جرایمش به حضور او بفرستند و حکام کشور حکمی را اجرا کنند که شاه جاری می‌کرد (اعتمادالسلطنه، ج ۱، ۱۳۶۳: ۱۷۵). مورد دیگر صدور دستخط یا اعلان مورخ رمضان ۱۳۰۳ ه.ق. راجع به آزادی جان و مال افراد بود. شاه دستور داد متن آن در سراسر کشور بر دیوار نصب شود و دستخط را در مساجد و اماکن عام بخوانند و مأموران را موظف کرد که در اجرای این حکم اهتمام ورزند (کرزن، ۱۳۴۷: ۵۹۸). این بیانیه نیز نتوانست شیوه رفتار کارگزاران حکومت را با مردم و بر سر اصلاح قوانین قضایی تغییر دهد. مجلس تحقیق مظالم را نیز ناصرالدین‌شاه بنیان‌گذاری کرد. دستور کلی شاه در تعیین سیاست مجلس تحقیق مظالم این بود که رعیت به عرض حال خود آزاد باشند. اما این اختیار حدی داشت، بدین معنی که رعیت نبایستی برای دولت تکلیف معین کند یا حق دخالت در سیاست را داشته باشد (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۷۸). اما این مجلس نیز نه مرجع قضایی صحیحی بود و نه قدرت اجرایی داشت. اقدام دیگر برای احقاق حقوق مردم این بود که مردم ستم‌دیده در ایام تولد شاه می‌توانستند نزد او بروند و دادخواهی کنند، ولی این رسم چند سالی پس از حمله بابی‌ها به ناصرالدین‌شاه که او دچار ترس و نگرانی از سوء قصد شده بود، متوقف شد و حالا قرار بود در آن سال مجدد تجدید شود. این کار و نیت بسیار خوبی است و جلوی ظلم و ستم را تا حدودی خواهد گرفت، ولی به شرط آنکه درباریان و اطرافیان شاه که چون موم او را در میان گرفته‌اند و هر گونه ارتباطش را با مردم قطع کرده‌اند، بگذارند این دستور اجرا شود و به تظلم‌کنندگان اجازه دهند که به حضور شاه راه پیدا کنند. در حقیقت تا این قبیل افراد وجود دارند، عدالت و عدالت‌خواهی نیز مفهومی نخواهد داشت (بروگش، ۱۳۷۴: ۲۶۰). ساختار جامعه سنتی یکی از عوامل مهمی بود که در ارتکاب جرائم نقش داشت. بسیاری از جرائم در مسائل اقتصادی، ساختار جامعه و کیفیت روابط اجتماعی، فاصله طبقاتی، تضادها و تنش‌های اجتماعی ریشه

داشت. اقلیت‌ها همواره پست و خوار شمرده می‌شدند، بنابراین دست‌اندازی و هر گونه ظلمی بر آنها از سوی جامعه اشرافی و حکومت، حقی مسلم تلقی می‌شد. در ادامه اصلاحات شاه در سال ۱۳۰۷ ه.ق. کمیته‌ای برای تدوین قوانین به شیوه اروپایی تشکیل یافت و سال بعد برادر شاه ملک‌آرا به ریاست این کمیته منصوب شد. کمیته مزبور مجمع‌القوانین عثمانی و اروپا را ترجمه کرد. اما کمیته در اثر مخالفت‌های امین‌السلطان نتوانست اقدامات اساسی خود را انجام دهد (ورهرام، ۱۳۶۸: ۳۵۱). نشانه دیگری از تداوم وضع سنتی در دوره ناصری این بود که دعاوی قضایی مبتنی بر قانون مدونی نبود و بنابراین بحران در عدالت و امنیت قضایی را در پی داشت. تداوم ضعف محاکم قضایی در ساختار سیاسی عصر ناصری نقش مهمی در تقلیل مفهوم امنیت و عدالت داشت، به طوری که با وجود تغییرات در محاکم شرع و عرف، محاکم قضایی همچنان تحت فرمانروایی شاه بودند. محاکم شرعی به اختلافات، معاملات، عقود و ثبت و تنظیم اسناد معامله، نکاح و طلاق می‌پرداختند. اما به دلیل عدم تدوین قوانین و دخالت‌های ارباب قدرت، نوعی تداخل با حوزه اختیارات این محاکم با محاکم عرف وجود داشت. مسئله عدم استقلال ماهیت و عملکرد در این نوع محاکم بر مسئله عدالت قضایی تأثیر می‌گذاشت.

نظمیه نهاد دیگری بود که با وجود آن شاید می‌شد تا حدودی از شیوه سخت و خشن مجازات‌ها کاست. پس از شکل‌گیری نظمیه در تهران، کنت که در رأس این مجموعه قرار داشت، برای انتظام و امنیت پایتخت قوانینی در هجده اصل به صورت طرحی جامع تهیه و تقدیم شاه کرد. این اصول برای مقابله با جرائم و تخلفات و همچنین کاهش آنها ضروری بود. او اگرچه به مبارزه با قداره‌کش‌ها، عربده‌جوها، اشرار، دزدان و سارقین و همچنین زنان بدکاره و دیگر مجرمان پرداخت، اما در عین حال اقدامات پلیس چندان بر اساس قوانین و در راستای تأمین امنیت برای مردم نبود و گاه طمع و کسب منفعت آنها را در کنار اشرار و مجرمان قرار می‌داد. امین‌الدوله در انتقاد از نیروهای پلیس می‌نویسد: «اموال مردم به راحتی به سرقت می‌رفت و بیشتر آن در دایره پلیس حیف و میل می‌شد. آن‌ها مردم را به بهانه‌های مختلف و دلایل واهی دستگیر و در مقابل با پرداخت جزای نقدی آزاد می‌کردند. در جامعه امنیتی نبود و به راحتی در کوچه و خیابان متعرض زنان می‌شدند و نه از طرف دولت پژوهشی بود نه علمای اعلام نهی از منکر می‌کردند و نه حتی خود مردم به صدا درمی‌آمدند» (۱۳۴۱: ۵۶). علاوه بر کارکرد نامناسب

و ضعیف دومونت فرت و دخالت ناصرالدین شاه در امور نقش مهمی در تضعیف عملکرد پلیس جدید داشت. شاه حق زندانی کردن را به خود اختصاص داد و زندانیان را به زندان شخصی خود فرستاد و دستور داد که دومونت فرت و کدخدایان اجازه داشتن زندان را ندارند و همه زندانیان باید در زندان دولت باشند (ملک‌آرا، ۱۳۲۵: ۶۰).

تلاش ناصرالدین شاه برای تأسیس دادگاه‌های قضایی و تدوین مجموعه قوانین به جایی نرسید و دارالشورای کبرای دولتی و وزارت عدلیه نیز در ایجاد امنیت عمومی و جلوگیری از تعدیات و اجحافات بر مردم به موفقیتی دست نیافتند، زیرا ساختار ناسالم و فسادپذیر حکومت قاجاری و شیوه اداره ایالات در دست افراد متنفذ و پولدار بود و به تعبیر سایکس، ایران در این دوره (ناصرالدین شاه) مانند اروپا در قرون وسطی به وسیله حکامی اداره می‌شد که یگانه منظور و هدف آنها جمع کردن ثروت بود (۱۳۴۰: ۵۴۰). از این رو، این عوامل و طبیعت استبدادگرای پادشاه نیز مانع برنامه‌های اصلاحی قضایی می‌گردید.

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ ه.ق.) به قدرت رسید. او نه اقتدار پدرش را داشت و نه می‌توانست مانند او با استفاده از قدرت قهریه در کشور امنیت را مستقر کند. البته دل‌رحمی و عطوفت او از عطوفت پدرش بیشتر بود. در این دوره هنوز شاهزادگان و حکام می‌توانستند با توجه به روحیه لطیف مظفرالدین شاه سوءاستفاده کنند و اقدامات سبعانه خویش را انجام دهند. ناظم‌الاسلام کرمانی درباره مرگ «مهدی گاوکش» و به چوب بستن عیال وی گفته است: «یک روزی وی در قهوه‌خانه به عین‌الدوله بد گفته بود و راپورت کارهایش را به عین‌الدوله دادند. لذا وی در پی بهانه بود که شنید مهدی گاوکش علناً در حضور جمعی از مردم اعمال سئیه او را ذکر نموده، به این جهت عده‌ای را مأمور کرد او را دستگیر کنند. این طور که در ساعت پنج از شب گذشته در حالی که بیچاره در بستر خوابیده بود از بالای بام ریختند به خانه او و عیالش را که حامله بود و مانع گردید که نگذارد او را با این وضع ببرند، او را با چوب قداره بندی زدند که جنین او سقط شد و یک طفل چهار، پنج ساله او را در حوض انداختند که همان شب زندگانی را وداع گفت و چند نفر از اطفال و بستگان آن بیچاره را زخمی و تلف نمودند و اموال و اسباب خانه او را غارت کردند. اگرچه در زمان استبداد بالاتر و بزرگ‌تر از این ظلم به مردم می‌رسید، ولی اسمی رویش می‌گذاشتند، مثلاً می‌گفتند: فلان شخص بایی است خانه‌اش را باید غارت کرد. مالش حلال است. زنش مباح است و اطفالش را باید کشت و یا فلان کس یاغی دولت است و هستی او را باید به باد داد» (۱۳۲۶: ۱۹۹).

با وجود این، باید دوره مظفیری را دوره رشد اندیشه و متفکران نواندیش دانست که در صحنه سیاسی و اجتماعی ظهور کردند. مؤلفه مهمی که در توسعه امنیت قضایی و عدالت نقش داشت، توجه به مفاهیم نوآیین بود که در شکل‌گیری ساخت‌های اجرایی جدید و ایجاد مناسبات جدید بین ساختار قدرت و حوزه عمومی مؤثر بود. شکل‌گیری مفهوم قانون و تلاش برای توسعه آن در قالب متون ترجمه اقتباسی توسط متفکران ایرانی روزنامه‌های جدید انجام شد. برخی از قوانین در قالب رساله انتقادی و میراث اندرنامه‌نویسی سعی در بازنگری و بازخوانی مناسبات حکومت و مردم داشت. نگارش چنین قانون‌هایی تحت تأثیر اندیشه‌های متفکران و با هدف طرح مسئله حقوق انسانی و مسائل اجتماعی صورت گرفت و زمینه‌ساز تغییرات فکری و اندیشه‌ای ولو محدود در معنی و مفهوم حقوق انسانی و عدالت قضایی گردید. در سال‌های نزدیک به دوران مشروطه، مفهوم آزادی و قانون و عدالت که برابند تحولات دنیای بیرون و توسعه معنا و فلسفه جدید با محوریت جامعه و حق انسانی در سرنوشت خویش بود، به تدریج در نوشتارهای سیاسی و روزنامه‌های ایران انعکاس یافت و در جامعه به طرح خرده‌گفت‌مان حق‌گرا در برابر هر گونه بی‌قانونی منجر شد. میرزاملکم در دوره ناصرالدین شاه آزادی را در برابر حفظ حقوق انسانی محدود کرد و از حقوق چهارگانه انسانی شامل اطمینان جانی و مالی، اختیار بدنی، اختیار زبانی، اختیار قلم و مساوات نفوس در حدود و حقوق به عنوان اصول تحدیدگر آزادی نام برد و جمع ترقیات نوع بشر را در آزادی افکار و عقاید می‌دانست (آدمیت، ۱۳۴۰:۱۳۶). بنابراین هر گونه تحول در مفهوم و عملکرد نهادهای مدنی و قضایی و تأمین امنیت فردی و جمعی به دوره پس از مشروطه و تلاش نهادهای مشروطیت در تنظیم قوانین جدید مربوط به جرم و جنایت و حقوق اجتماعی مردم و تضعیف مفاهیم دال بر قدرت مطلقه انتقال یافت که در سال ۱۳۲۵ ه. ق. لایحه تنظیم وظایف سازمان پلیس در فصل هشتم قانون و مواد ۲۸۶ تا ۲۹۸ و قانون شهری مصوب ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ه. ق. تدوین شد. همچنین متمم قوانین در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه. ق. که تشکیلات قانونی را شامل گردید، اول در حوزه مرکزی مرکب از وزیر و مجلس خصوصی و وزیر عدلیه، دوم در مجلس تحقیق و دعاوی و منقود، سوم در مجلس تجارت و جنایات و چهارم در مجلس اجزا و دو مجلس دیگر و چندی بعد در چهار محکمه حقوقی دیگر شامل دعاوی مالی و عادی، دیوان جنایی، دیوان مظالم و دیوان تمیز فعال شد (ورهرام، ۱۳۶۸: ۳۵۱).

انقلاب مشروطه اولین قیام عمومی در تاریخ ایران بود که بر خلاف شورش‌های گذشته علیه سلاطین مستبد، فقط درصدد ساقط کردن یک حکومت خاص استبدادی نبود، بلکه برنامه مثبتی را نیز شامل می‌شد که برگرفته از اندیشه‌های جدید اروپایی بود. این برنامه عبارت بود از جانشینی قانون به جای حکومت استبدادی. مشروطه‌خواهان سرانجام موفق شدند که قانون اساسی مستقر کنند که شالوده قانونی و حکومت پارلمانی را با هم داشته باشد. اما با توجه به سنت دیرینه استبداد و هرج و مرج در کشور این قوانین نیز نتوانست مهاری در جهت جلوگیری از اقدامات خصمانه و سبانه شاهان قاجار باشد. مظفرالدین‌شاه پس از امضای حکومت مشروطه درگذشت و پسرش محمدعلی‌شاه به جای او نشست. او تمایل چندانی به حقوق مردم نداشت و حکومت مشروطه را مانند قفسی می‌دانست که او را در قبضه قدرت خویش دارد. بنابراین در پی آن بود که به هر شکل ممکن بتواند از این قفس رهایی یابد. با این همه انقلاب مشروطه و مجلس اول پس از پیروزی با چالش‌های جدی روبرو شد. مخالفت شاه و درباریان، تهدیدات خارجی به ویژه از جانب روس‌ها از یک‌سو و اختلافات موجود میان انقلابیون مشروطه‌خواه از سوی دیگر زمینه به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه و شکست مشروطه اول را فراهم کرد.

محمدعلی‌شاه بعد از به توپ بستن مجلس در نوشته‌ای به مشیرالدوله، علل به توپ بستن مجلس را وجود انجمن‌های بی‌نظام‌نامه‌ای اعلام کرد که موجب هرج و مرج شده و ممکن بود رشته نظام مملکت را بر هم بزنند: «چون ایجاد انجمن‌های بی‌نظام‌نامه اسباب هرج و مرج شده بود و روزنامه‌ها و ناطقین به کمک آنها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را بر هم زنند و از آنجایی که زمام امور تحت قوه مخصوص ما در دست معدودی از عقلا باید باشد، هر چه خواستیم از فساد آنها جلوگیری کنیم و انجمن‌ها را به وظایف خود بیاوریم، به واسطه حمایت مجلس از آنها ممکن نشد تا آنکه برای برقرار کردن نظم و آسایش عموم که از طرف باری تعالی به ما تفویض شده است، خواستیم مفسدان را دستگیر نماییم» (کسروی، ۱۳۸۷: ۶۵۷). از متن این نامه می‌توان به سرشت استبدادی محمدعلی‌شاه پی برد. او معتقد بود نظم و آسایش عموم از طرف خداوند به او تفویض شده است و این همان بحث رمه و شبان است که اعتمادالسلطنه در باب شخص ناصرالدین شاه بیان کرده بود. شکنجه‌هایی که پس از دستگیری مشروطه‌خواهان انجام شد، برگرفته از همان سنت سبیت در شکنجه‌های قاجار بود. ملک‌المتکلمین و

جهانگیرخان صور اسرافیل خفه شدند، سیدحاجی ابراهیم آقا نماینده لیبرال تبریز هنگام فرار کشته شد. یحیی میرزا اسکندری بر اثر شکنجه جان سپرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

تمام اقدامات اصلاحی در سال‌های پیش که توسط پدر و پدربزرگ محمدعلی شاه و دیگر مصلحان انجام شده بود، یکباره به فراموشی سپرده شده بود. به عبارت دیگر در این دوره، خارج از حیطه اختیارات محکمه، دژخیمان و فراشان و مأموران رژیم استبداد هر روز و هر شب به سراغ زندانیان می‌رفتند و با شلاق و شکنجه‌های غیرانسانی روح شقاوت خود را نشان می‌دادند. چنانکه سلطان‌العلمای خراسانی مدیر روزنامه روح‌القدس، مرد مبارز و سرسخت را هر روز شکنجه می‌دادند و حتی نوشته‌اند که او را برهنه می‌کردند، روی تاوه گذاخته می‌نشانند، سرانجام او را خفه می‌کردند و در چاه می‌انداختند. سید جمال‌الدین واعظ که دوستانش او را با لباس مبدل به طرف غرب ایران روانه کردند، در همان زمان با مظفرالدین که سابقه دوستی با سید داشت، برخورد و به خانه او رفت. حاکم مزبور که در ظاهر از سید پذیرایی دوستانه می‌کرد، مراتب را محرمانه به محمدعلی شاه اطلاع داد و به دستور دربار، مهمان و دوست قدیم خود را به بروجرد فرستاد و فراشان حاکم او را تحویل امیر افخم، حاکم بروجرد دادند و پس از چند روز نیمه شب دژخیمان حاکم وارد زندان سید شدند و با طناب او را خفه کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۷۳).

این منابع بازگشت حیات اجتماعی و سیاسی در خصوص محاکم قضایی را به دوره استبداد نشان می‌دهد. کشتن آزادیخواهان و نمایندگان مجلس بدون دادگاه و فقط بر اساس خواسته شاه و افراد متنفذ که سعی داشتند با این حربه ضمن ایجاد فضای رعب و وحشت بتوانند انتقام خود را از کسانی بگیرند که به زعم آنها در انتشار افکار آزادیخواهی سعی بلیغ داشتند و به نوعی با آنها تصفیه حساب کنند. با پیروزی مجاهدان و شکست محمدعلی شاه پس از حدود یکسال جنگ با مجاهدان شاه مستبد مجبور شد ایران را ترک کند. مجلس پسر ۸ ساله او به نام احمدشاه قاجار را به سلطنت نشاناد. در این زمان به واسطه صغر سن شاه جوان عضدالملک رئیس معمر ایل قاجار به عنوان نایب‌السلطنه زمام امور را به دست گرفت. در این دوره نظمیۀ دارای قدرت و اقتدار شد و رؤسای سوئدی آن که برای ایجاد نظم و امنیت به ایران آمده بودند، مجموعه‌ای از اصلاحات را انجام دادند. اولین اقدام برای اصلاحات اساسی زمان سوئدی‌ها همان نوشتن نظامنامه صحیح و کامل از روی جامع‌ترین تشکیلات پلیسی اروپا بود. این نظامنامه مدرک و مأخذ اصلاح نظمیۀ واقع و با تلاش «گوستاف وستداهل» رئیس مستشاران سوئدی

تدوین و تصویب شد. برخی از نظامنامه‌ها و احکامی که در دوره سوئدی‌ها ترجمه شد، شامل قواعد عمومی و نظامنامه محبس احکام و دستورالعمل‌های اداره نظمی و استخراج از قانون اجرای عرفی و امور خلاف و مجازات آن بود (مختاری، ۱۳۲۹: ۳۰). در این دوره با توجه به اینکه احمدشاه قدرت استبدادی را در کشور از دست داده بود و خود او نیز هنوز در سنی نبود تا بتواند با توجه به ریشه گرفتن قدرت استبدادی سلطنت کند، بنابراین وضعیت کشور به گونه‌ای جلو رفت که منجر به کودتای اسفندماه ۱۲۹۹ گردید. کودتایی که با انجام آن دوره‌ای دیگر از تاریخ ایران شکل گرفت.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی شیوه مجازات و ماهیت محاکم قضایی در دوره قاجار انجام شد. بر خلاف توجه به حقوق انسانی و رعایت حقوق بشر در طول تاریخ جوامع بشری و تا جایی که سلسله‌های حاکم حکومت می‌کردند، مجازات و انواع شکنجه افراد متهم و مجرم مسبوق به سابقه و حکومت قاجاریه نیز از این امر مستثنی نیست. به عبارت دیگر با شروع حکومت قاجار رویه سلف خویش در مجازات متهمان یا مجرمان کماکان ادامه داشت، به طوری که شاه، شاهزادگان، ملاکان، افراد ذی‌نفوذ و حکام هر کدام در حوزه اقتدار خویش دارای مراکز بودند که از این مراکز خانگی یا قلعه برای نگهداشت مجرمان استفاده می‌کردند و این مراکز به عنوان اماکنی برای شکنجه مجرمان و افراد مخالف حکومتی و متهمان به کار می‌رفت.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، وجود انواع شکنجه و مجازات‌های خشن همچون چهار میخ کردن، به دهانه توپ بستن، گچ گرفتن، زنده به گور کردن، نعل کوبیدن کف پا، دوشقه کردن، آویز کردن از دیوار، به تیغ پاره پاره کردن، بریدن و اره کردن سر، کیسه کردن و پرت از ارتفاع، شقه کردن، به دار آویختن، بریدن گوش، شکنجه کردن زندانی، قتل دسته‌جمعی در چاه، انواع مجازات‌ها و شیوه‌هایی است که در دوره قاجاریه مرسوم بود. علاوه بر این، شایان ذکر است که در دوره قاجاریه بیشتر از بریدن و قطع کردن اعضای بدن برای مجازات متخلفان و مجرمان استفاده می‌شد و از حبس‌های ابد و طولانی خبری نبود و به طور معمول همه ساله زندان‌ها را تخلیه می‌کردند و هر وقت حاکم جدیدی مستقر می‌شد، اغلب زندان‌هایی را که حاکم قبل پر کرده بود، خالی می‌کرد. علاوه بر این، برای ترساندن و زهر چشم گرفتن از مردم افرادی که بالقوه مستعد خلاف و نافرمانی بودند، یکی دو نفر را هم اعدام می‌کردند.

به لحاظ ماهیت محاکم قضایی، یکی از ویژگی‌های اساسی نظام قضایی ایران در عصر پیشامشروطه و به طور کلی دوره قاجار، نبود قوانین مدون بود. البته این امر حوزه نظام قضایی عرفی را بیشتر شامل می‌شد. هر چند در نظام قضایی شرعی، فقه مبنای قضاوت فقها و مجتهدان بود، ولی آن هم به صورت مجموعه قوانین مدرن و در قالب مواد قانونی درنیامده بود. وانگهی استنباط احکام و اجتهاد هم بر تشریح آرا و احکام دامن می‌زد و در نتیجه آن صدور احکام متفاوت و ناسخ و منسوخ بود.

این پژوهش نشان می‌دهد نبود نهادهای قانونی و محاکم قضایی و بعدها ضعف در عملکرد این نظام، باعث رویکرد عاملان حکومتی به استفاده از شکنجه برای ایجاد رعب و وحشت بین مجرمان برای جلوگیری از تکرار اقدامات مجرمانه آنها و عبرت گرفتن سایر مردم می‌شد. به عبارت دیگر اگرچه در بسیاری از موارد پای تصفیه حساب‌های شخصی، منافع فردی و نشان دادن قدرت به رقبا در این مجازات‌ها در میان بود، اما وجود انواع شکنجه‌ها و مجازات‌ها و زندان‌های غیرمتعارف و غیراصولی، فقدان یک نظام قانونمند قضایی برای احقاق حق و جلوگیری از اجحاف و تعدیات بر مردم، بی‌قاعده بودن و خودکامگی نظام قضایی عصر قاجار و چنین مواردی همه و همه نشان می‌دهند که فقدان یک نظام قانونمند قضایی برای احقاق حق مردم، بی‌قاعده بودن و خودکامگی نظام قضایی و استفاده از شکنجه برای ایجاد رعب و وحشت بین مجرمان و جلوگیری از تکرار اقدامات مجرمانه آنها و عبرت‌گیری سایرین، ماهیت واقعی نظام قضایی دوره قاجار را تشکیل می‌دهند.

منابع

آبراهامیان. یرواند (۱۳۸۲). اعترافات شکنجه‌شدگان، زندان‌ها و ابراز ندامت‌های علنی در ایران نوین.

مترجم رضا شریفی‌ها. سوئد: باران

----- (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب. ترجمه محمد ابراهیم فتاحی و احمد گل‌محمدی.

تهران: نی

آدمیت. فریدون (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران: سخن

----- (۱۳۵۱). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی

----- (۱۳۵۳). امیرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی

----- ، ناطق. هما (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشدهٔ دوران

قاجار. تهران: آگاه

اتحادیه. منصوره (نظام مافی) (۱۳۷۷). اینجا تهران است. تهران: تاریخ

احتشام‌السلطنه. محمود (۱۳۶۷). خاطرات احتشام السلطنه. به کوشش و تحشیهٔ سید محمد مهدی

موسوی. تهران: زوار

اعتضادالسلطنه. علیقلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیرالتواریخ، تاریخ قاجاریه از آغاز تا ۱۲۵۹ ه.ق. به اهتمام

جمشید کیانفر. تهران: نویسن

اعتمادالسلطنه. محمدحسن بن علی (۱۳۴۵). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. ویرایش دوم با مقدمه ایرج

افشار. تهران: امیرکبیر

----- (۱۳۶۳). الماثر والآثار. به کوشش ایرج افشار. دورهٔ سه‌جلدی. تهران:

اساطیر

آلگار. حامد (۱۳۵۶). دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجاریه. ترجمهٔ ابوالقاسم سری. تهران:

توس

امین‌الدوله. میرزاعلی‌خان (۱۳۴۱). خاطرات سیاسی امین‌الدوله. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران:

شرکت سهامی کتاب‌های ایران

اورسل. ارنست (۱۳۵۳). سفرنامه اورسل. ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار

بروگش. هانریش کارل (۱۳۷۴). سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمهٔ محمدحسین کردبچه. تهران:

اطلاعات

پولاک. یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامهٔ پولاک. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی

جکسون. آبراهام، ویلیامز. والتاین (۱۳۵۲). سفرنامهٔ جکسون، ایران در گذشته و حال. ترجمهٔ منوچهر

امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: خوارزمی

حائری. عبدالهادی (۱۳۶۷). نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب.

تهران: امیرکبیر

دروویل. گاسپار (۱۳۳۷). سفرنامهٔ دروویل. ترجمهٔ جواد محبی. تهران: گوتنبرگ

دورکیم. امیل (۱۳۷۳). قواعد جامعه‌شناسی. ترجمهٔ علی محمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران

دوسرسی. کنت (۱۳۹۰). ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ م. (۱۲۵۵-۱۲۵۶ ق.). سفارت فوق‌العاده کنت

دوسرسی. ترجمه احسان اشراقی. تهران: سخن

دولت‌آبادی. یحیی (۱۳۸۷). حیات یحیی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران:

فردوس

دیولافوا. مادام ژان (۱۳۷۶). ایران، کلده و شوش. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران

راوندی. مرتضی (۱۳۵۹). تاریخ اجتماعی ایران. دوره ده جلدی. تهران: امیرکبیر

----- (۱۳۶۸). سیر قانون دادگستری در ایران. تهران: چشمه

رضاقلی. علی (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی در ایران. تهران: نی

زندیه. حسن (۱۳۹۲). تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول. قم: پژوهشگاه حوزه و اندیشه

سایکس. سرپرسی (۱۳۴۰). تاریخ ایران. ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی. دوره دو جلدی. تهران:

نگاه

سپهر. احمدعلی (مورخ‌الدوله) (۱۳۳۶). ایران در جنگ بزرگ. تهران: بانک ملی ایران.

سپهر. محمدتقی (لسان‌الملک) (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ تاریخ قاجاریه. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران:

اساطیر

طیبی. محمد (۱۳۸۵). نهاد دادرسی و نظام قضایی ایران. رساله دکترا. تهران: دانشگاه شهید بهشتی

عباسی. محمدرضا. بدیعی. پرویز (۱۳۷۲). گزارش‌های اوضاع سیاسی، اجتماعی و ولایات عهد ناصر

(۱۳۰۷ ه.ق.). تهران: پژوهشکده اسناد ملی ایران

فراهانی منفرد. مهدی (۱۳۷۵). اصلاحات میرزااحسین‌خان سپهسالار قزوینی. گنجینه اسناد. ۲۳-۲۴.

۷۸-۹۱. تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

فرمانفرمایان. رکسانه (۱۳۸۹). جنگ و صلح در ایران دوره قاجار. گروه نویسندگان. ترجمه حسن

افشار. تهران: مرکز

فلاندن. اوژن (۱۳۵۶). سفرنامه اوژن فلاندن. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی

فلور. ویلم (۱۳۶۶). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. دوره

دو جلدی. تهران: توس

قاجار. محمود میرزا (۱۳۸۹). تاریخ صاحبقرانی، حوادث سلسله قاجار (۱۱۹۰-۱۲۴۸ ه.ق.). تصحیح

نادره جلالی. تهران: کتابخانه و موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

کاتوزیان. محمدعلی همایون (۱۳۷۷). فر ایزدی و حق الهی پادشاهی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ۱۲۹-۱۳۰. تهران: مؤسسه اطلاعات

----- (۱۳۸۹). دولت و جامعه در ایران. انقراض قاجار و استقرار پهلوی.

ترجمهٔ حسن افشار. تهران: مرکز

کارلا. سرنا مادام (۱۳۶۲). آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمهٔ علی اصغر سعیدی. تهران: نقش جهان
کراولی. آنجلا (۱۳۸۳). فرهنگ آکسفورد الممتری. ترجمهٔ علی اکبر جعفرزاده. تهران: جهان فردا
کرزن. جرج ناتانیل (۱۳۴۷). ایران و قضیهٔ ایران. ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و
فرهنگی

کسروی. احمد (۱۳۷۸). تاریخ مشروطهٔ ایران. تهران: امیرکبیر
کوزنتسوا. نینا آلکسی، کولاگینا. لود، میلا. میخائیلوونا، تروبتسکوی. ولادیمیر ولادیمیروویچ (۱۳۸۶).
پژوهش‌هایی در تاریخ نوین ایران. ترجمهٔ سیروس ایزدی و میتراسادات ایزدی. تهران: ورجاوند

گلدوزیان. ایرج (۱۳۸۷). حقوق جزای اختصاصی. تهران: جهاد دانشگاهی
گویینو. کنت (۱۳۸۳). سه سال در آسیا. ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: قطره
محلالتی. حاج سیاح (۱۳۵۹). خاطرات حاج سیاح یا دورهٔ خوف و وحشت. تصحیح حمید سیاح و
سیف‌الله گلکار. تهران: امیرکبیر

مختاری. پاشالوا (۱۳۲۹). تاریخ هفتاد سالهٔ پلیس ایران. تهران: چاپخانهٔ ارتش
مراغه‌ای. زین‌العابدین (۱۳۸۴). سیاحتنامهٔ ابراهیم‌بیک. تهران: آگاه
مستوفی. عبدالله (۱۳۸۶). شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه). تهران: هرمس
مکی. حسین (۱۳۳۷). زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر. تهران: علمی
ملک‌آرا. عباس میرزا (۱۳۲۵). شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انجمن
نشر آثار ایران

ملک‌زاده. مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: علمی
ملکم. سرجان (۱۳۴۰). تاریخ ایران. ترجمهٔ میرزا اسماعیل حیرت. دو جلدی. تهران: سعدی
موریه. جیمز جاستین (۱۳۷۶). سرگذشت حاجی بابای اصفهانی. ترجمهٔ مهدی افشار. تهران: علمی
ناظم‌الاسلام کرمانی. محمدبن علی (۱۳۲۶). تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی.
تهران: بنیاد فرهنگ

- نفیسی. سعید (۱۳۴۵). تاریخ معاصر ایران. تهران: شرق
- واتسن. گرانث (۱۳۴۰). تاریخ ایران در دوره قاجاریه. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: امیرکبیر
- ورهرام. غلامرضا (۱۳۶۸). نظام حکومت ایران در دوران اسلامی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- هاشمی شاهرودی. سید محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام. جلد ۳. قم: مؤسسه دایره المعارف
- هدایت (مخبر السلطنه). مهدیقلی خان (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات. تهران: زوار
- Montesquieu. C (1963). **The Spirit of the Laws**. New York